

تبیین جرائم غیر سودمدار در سنجه روان‌شناسی تکاملی و نظریه انتخاب عقلانی

وحیدرضا معصومی*

دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی

بهزاد رضوی فرد

دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی

حسین غلامی دون

استاد دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی

فریده حسین ثابت

استاد یار دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه علامه طباطبائی

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۶/۲۲ - تاریخ تصویب: ۱۴۰۰/۶/۲۴)

چکیده

نظریه‌های انتخاب عقلانی در پرتوی سادگی و کارایی روش خود، جایگاه ویژه‌ای در جرم‌شناسی دارند. با این حال، در تبیین جرائم غیر سودمدار چندان موفق عمل نمی‌کنند. دیدگاه غالب، این عدم موفقیت را در ماهیت غیرعقلانی جرائم غیر سودمدار جستجو می‌کند، اما دیدگاه روان‌شناسی تکاملی علت را مشکلات روشی موجود در نظریه‌های انتخاب عقلانی می‌داند. از همین رو، دیدگاه اخیر، با ارائه یک روش تعاملی تلاش می‌کند نقاط ضعف نظریه‌های انتخاب عقلانی را در تبیین جرائم غیر سودمدار پوشش دهد و با ارائه یک روش کارا و منطبق با واقع، ضمن تبیین جرائم غیر سودمدار، خود را به‌عنوان مکملی قابل‌تکا برای نظریه‌های انتخاب عقلانی معرفی نماید. پژوهش پیش رو، تلاش دارد در ابتدا به این مسئله بپردازد که چرا نظریه‌های انتخاب عقلانی در تبیین جرائم غیر سودمدار موفق عمل نمی‌کنند و پس از آن به این پرسش پاسخ گوید که آیا می‌توانیم جرائم غیر سودمدار را در قالب یک نظریه عقلانی تکاملی درک کنیم؟ روش مورد استفاده در این مقاله، توصیفی است و با توجه به اینکه ادبیات جرم‌شناسی را گسترش می‌دهد، بنیادین محسوب می‌شود. این پژوهش به‌صورت کتابخانه‌ای صورت می‌پذیرد. در نوشته پیش رو، نشان داده شده است که انسان اقتصادی به‌عنوان یک نمونه علمی، انطباق چندانی با واقعیت‌های مرتبط با فرایند تصمیم‌گیری مجرمانه ندارد؛ چراکه اصولاً سازوکارهای شناختی انسان به‌گونه‌ای طراحی نشده‌اند که بتواند پیش از ارتکاب جرم اقدام به محاسبه دقیق سود و زیان رفتار خود کند. در نقطه مقابل، روان‌شناسی تکاملی با استفاده از عقلانیت سازشی می‌تواند سازوکارهای روان‌شناختی مرتبط با جرائم غیر سودمدار را به‌خوبی تبیین کند و نقش آن‌ها را در فرایند تصمیم‌گیری مجرمانه نشان دهد.

واژگان کلیدی

روان‌شناسی تکاملی، جرائم غیر سودمدار، انتخاب طبیعی، انتخاب عقلانی، عقلانیت سازشی.

مقدمه

نظریه‌های انتخاب عقلانی در علوم اجتماعی از جمله حوزه جرم‌شناسی، مورد توجه زیادی قرار دارند. پیچیدگی پایین روش، سهولت در طراحی و استفاده از الگوی ریاضی (استرنبرگ، ۱۳۹۶: ۶۱۷)، ساده‌کردن مدل‌سازی (مگوایر و دیگران، ۱۳۸۹: ۳۴۷)، تمرکز بر نزدیک‌ترین علل وقوع جرم و کم‌هزینه‌بودن در اجرا از مهم‌ترین دلایل محبوبیت نظریه‌های انتخاب عقلانی به شمار می‌رود. باین‌حال، نظریه‌های انتخاب عقلانی در تبیین «جرائم غیرسودمدار»^۱ یا همان «جرائم غیرعقلانی»^۲ چندان موفق عمل نمی‌کنند (Walters, 2015: 3)؛ چراکه جرائم غیرسودمدار از جنس رفتارهایی به شمار می‌روند که اصطلاحاً رفتار هیجانی نامیده می‌شوند و از همین رو، محاسبه هزینه و فایده چندان از جانب مرتکب چنین جرائمی انتظار نمی‌رود. اینکه چرا نظریه‌های انتخاب عقلانی قادر به تبیین جرائم غیرسودمدار نیستند، معمولاً به ماهیت محاسبه‌ناپذیر و غیرعقلانی این جرائم نسبت داده می‌شود (صبوری‌پور، ۱۳۹۸: ۹۹)، اما ممکن است روش‌هایی وجود داشته باشند که توانایی قراردادن جرائم غیرسودمدار را در دایره تصمیم‌گیری‌های عقلانی داشته باشند. روان‌شناسی تکاملی^۳ یکی از این روش‌ها است که عقلانی‌بودن جرم را با استفاده از شیوه‌ای متفاوت ارائه می‌دهد.

پژوهش پیش رو، در ابتدا به این مسئله می‌پردازد که چرا نظریه‌های انتخاب عقلانی در تبیین جرائم غیرسودمدار موفق عمل نمی‌کنند و پس از آن به این پرسش پاسخ می‌دهد که آیا می‌توانیم رفتارهای هیجانی و به تبع آن جرائم غیرسودمدار را در قالب یک نظریه عقلانی تکاملی درک کنیم؟ پاسخ به این پرسش شاید در ابتدا آسان به نظر آید: اگر مرتکب یک رفتار، نتواند محاسبه دقیقی از هزینه و فایده رفتار خود انجام دهد و در تصمیم‌گیری تنها بر هیجان‌های^۴ خود تکیه کند، قطعاً از حوزه تصمیم‌گیری عقلانی خارج شده است. روان‌شناسی تکاملی با این پاسخ موافق نیست و پیشنهاد می‌کند که حتی تصمیم‌گیری‌های هیجانی را می‌توان با روشی تکاملی، به صورت عقلانی تبیین کرد.

1. Expressive crime
2. Irrational crime
3. Evolutionary psychology

۴. هیجان معادل اصطلاح (Emotion) است. گاهی برای این اصطلاح از عاطفه نیز استفاده می‌شود. باین‌حال، هیجان رایج‌تر است. طبق یک تعریف، هیجان، ارزیابی‌های شناختی، تغییرات ذهنی، برانگیختگی خودمختار و عصبی و تکانه‌هایی برای عمل است. روان‌شناسان اگرچه در تعریف هیجان با یکدیگر اتفاق نظر ندارند، اما عموماً موافق‌اند که هیجان مؤلفه‌هایی دارد که شامل این موارد است: شناخت‌ها، احساسات و رفتارها و ارتباط این موارد با یکدیگر (کالات، ۱۳۹۶: ۴۸۸). در میان مردم و حتی نویسندگان حوزه علوم اجتماعی چنین فرض می‌شود که هیجان در مقابل عقلانیت قرار دارد؛ در حالی که به نظر می‌رسد میان تصمیم‌گیری عقلانی و هیجان‌ها ارتباط تنگاتنگ و پیچیده‌ای برقرار است.

این پژوهش به دنبال آن است که به تبیین روان‌شناسی تکاملی از عقلانیت موجود در فرایند ارتکاب جرائم غیرسودمدار بپردازد. برای ارائه این تبیین، روان‌شناسی تکاملی می‌پرسد: آیا می‌توانیم پیامدهای یک رفتار را عقلانی تصور کنیم بدون آنکه مرتکب آن رفتار لزوماً کنشگری عقلانی باشد؟ ساده‌تر آنکه جرائم غیرسودمدار، صرف‌نظر از اشراف یا عدم اشراف مرتکبان نسبت به پیامدهای این جرائم، ممکن است منتهی به نتایجی شود که با روشی عقلانی قابل تبیین باشد؟ پاسخ روان‌شناسی تکاملی به این پرسش مثبت است: در یک تبیین مبتنی بر «عقلانیت سازشی»^۱ ممکن است کنشگری عقلانی در کار نباشد، اما محاسبه‌هایی سازشی در دستگاه شناختی انسان‌ها منتهی به نتایجی شود که بقا و تولیدمثل موفق افراد را تضمین کند (با این پیش‌فرض که در یک دیدگاه تکاملی، هدف از رفتار، حداکثرکردن احتمال بقا و تولیدمثل است).

عقلانیت سازشی الگویی است که روان‌شناسی تکاملی برای محاسبه ارائه می‌دهد. این الگو به جای محاسبه فایده که مفهومی اقتصادی است، به محاسبه توانایی انسان برای سازش با محیط خود می‌پردازد. عقلانیت سازشی توانایی محاسبه سود و زیان‌هایی را دارد که در بستر «انتخاب طبیعی»^۲ و «انتخاب جنسی»^۳ انجام شده است و هدف آن حداکثرساختن احتمال بقا و تولیدمثل افراد بوده است. موضوع اصلی در عقلانیت سازشی هماهنگی تصمیم‌گیری‌های افراد با ساختارهای محیطی از طریق ابزارهای شناختی و هیجانی است (Gigerenzer & Selten, 2001: 37). گزاره پیشین می‌تواند به‌عنوان تعریف عقلانیت سازشی نیز مدنظر قرار گیرد.

در این نوشتار، ابتدا به بررسی مفهوم جرائم غیرسودمدار پرداخته می‌شود؛ چراکه هدف نهایی این پژوهش، تبیین این جرائم با توجه به روش‌های انتخاب عقلانی و روان‌شناسی تکاملی است و بدون ذکر این مفهوم امکان ورود به بحث وجود ندارد. پس از آن، نظریه انتخاب عقلانی و نقاط ضعف این نظریه در تبیین جرائم غیرسودمدار مورد بررسی قرار می‌گیرد. تقدم نظریه انتخاب عقلانی نسبت به روان‌شناسی تکاملی به این جهت است که تا پیش از شناسایی ضعف‌های نظریه انتخاب عقلانی نمی‌توان روان‌شناسی تکاملی را به‌عنوان مکمل آن در تبیین جرائم غیرسودمدار

1. Adaptive rationality

۲. انتخاب طبیعی (natural selection) مجموعه عواملی است که سازگاری با محیط را تعیین می‌کند. انتخاب طبیعی یکی از اصول مبنایی نظریه تکامل است؛ چنان‌که نظریه داروین در ابتدا تحت عنوان نظریه انتخاب طبیعی شناخته می‌شده است. داروین انتخاب طبیعی را اصل و سازوکار تکامل و روش پیدایش انواع تلقی کرده است. انتخاب طبیعی در حقیقت، حفظ تغییراتی است که به نفع حاملان آن‌هاست و حذف انواعی که نمی‌توانند تغییرات را تحمل کنند (خاتمی، ۱۳۹۶: ۱۷۸). انتخاب طبیعی چنان‌که گفته‌اند: «نابینا است. چون پیش رو را نمی‌بیند؛ نتیجه کار را نمی‌سنجد و هدفی را دنبال نمی‌کند» (داوکیتر، ۱۳۸۹: ۳۹). اما به‌مانند یک غربال خصوصياتی را حفظ می‌کند که منتهی به بیشترین سازگاری با محیط می‌شود.

3. Sexual selection

معرفی کرد. در بخش پایانی نیز ضمن تعریف روان‌شناسی تکاملی و روش آن، نحوه تبیین این نظریه شرح داده می‌شود.

در نهایت ذکر این نکته ضروری به نظر می‌رسد که به دلیل اینکه جرائم غیرسودمدار غالباً توسط مردان رخ می‌دهد، به جهت حفظ یکپارچگی در روش و تمرکز بر مهم‌ترین مؤلفه‌ها، غالب تبیین‌های ارائه‌شده در این پژوهش بر روی مرتکبان اصلی این جرائم یعنی مردان متمرکز است.

۱. جرائم غیرسودمدار

در این بخش ابتدا جرائم غیرسودمدار تعریف می‌شود و مصادیق آن معرفی می‌گردد. سپس ویژگی‌های این دسته از جرائم تبیین می‌گردد و در نهایت ضرورت تحلیل این جرائم بررسی خواهد شد.

۱.۱. تعریف و مصادیق جرائم غیرسودمدار

جرائم غیرسودمدار آن دسته از جرائمی هستند که برای دستیابی به هدفی دیگر انجام نمی‌شوند و برای مرتکب جرم مطلوبیت ذاتی دارند. البته درباره ترجمه دقیق این واژه در ادبیات جرم‌شناختی ایران اتفاق نظری وجود ندارد. برخی عبارت «جرائم غیرسودمدار» را ترجیح می‌دهند (صفاری، ۱۳۸۱: ۲۰۷). همچنین، «جرائم موضوعی» و «جرائم نمادین» نیز پیشنهاد شده است (صفاری، همان). برخی از نویسندگان عبارت «جرائم بیانی» را برگزیده‌اند (صوری‌پور، پیشین) که تمرکز اصلی را بر روی مطلوبیت ذاتی این جرائم برای مرتکبان قرار می‌دهد. به نظر می‌رسد استفاده از عبارت جرائم غیرسودمدار در این مقاله بهترین انتخاب است و به گویایی موضوع کمک شایانی می‌کند. جرائم غیرسودمدار در برابر «جرائم سودمدار»^۱ قرار دارند. جرائم سودمدار یا ابزاری، برخلاف جرائم غیرسودمدار به منظور تأمین هدفی دیگر تحقق می‌یابند؛ به همین دلیل است که به جرائم سودمدار، جرائم ابزاری نیز گفته می‌شود.

جرم غیرعقلانی اصطلاحی است که معنای نزدیکی به جرم غیرسودمدار دارد، اما نباید با آن یکی گرفته شود. این اصطلاح در مقابل جرم عقلانی قرار دارد. جرائم غیرعقلانی آن دسته از جرائمی هستند که مرتکب، در فرایند تصمیم‌گیری نمی‌خواهد یا نمی‌تواند در مورد آنان اقدام به محاسبه هزینه و فایده کند. جرائم غیرسودمدار و غیرعقلانی اگرچه در همه مشخصه‌ها یکی نیستند، اما شباهت مفهومی بسیاری به یکدیگر دارند: هر دو دسته از این جرائم، بدون محاسبه دقیق و موشکافانه رخ می‌دهند و منوط به یک هدف قابل‌سنجش بیرونی نیستند. این گفته را که

«جرائم غیرسودمدار ناظر به هدفی در بیرون نیستند»، باید تعبیر به این معنا کرد که منظور از هدف، چیزی است که بتوان رفتار عقلانی را نسبت به آن ارزیابی کرد.

برخی از جرائم معمولاً در دسته جرائم غیرسودمدار قرار می‌گیرند. برای نمونه قتل، ضرب و جرح، تجاوز به عنف، تهدید به ورود آسیب فیزیکی، مصرف مواد مخدر و مانند آن‌ها که از جمله اساسی‌ترین جرائم غیرسودمدار محسوب می‌شوند؛ هرچند در پاره‌ای موارد این جرائم ممکن است با هدف مادی مشخص رخ دهد و تا حدی از تعریف جرائم غیرسودمدار خارج شوند. در نقطه مقابل، جرائم مالی عمدتاً در دسته جرائم سودمدار قرار می‌گیرند؛ چراکه انگیزه غالب مرتکبان جرائم مالی به دست آوردن منفعتی خارج از جرم است.

تفکیک میان جرائم غیرسودمدار و جرائم سودمدار از آن جهت دارای اهمیت است که در یک تبیین مبتنی بر نظریه انتخاب عقلانی، این دو دسته جرائم، منتهی به نتایج متفاوتی می‌شوند. در جرائم سودمدار معمولاً نشانه‌هایی از تجزیه و تحلیل عمیق و دقیق ذهنی پیش از ارتکاب جرم وجود دارد؛ چراکه مرتکب ابزار کافی برای تشخیص اینکه ارتکاب جرم به سود او خواهد بود یا نه، در اختیار دارد. در حالی که در مورد جرائم غیرسودمدار این تجزیه و تحلیل دقیق و عمیق قابل تشخیص نیست. در نتیجه، تفکیک این جرائم بیش از هرچیز ناشی از باوری است که در مورد نحوه متفاوت تصمیم‌گیری برای ارتکاب آن‌ها به وجود آمده است.

۲.۱. ویژگی‌های جرائم غیرسودمدار

ویژگی‌های اصلی جرائم غیرسودمدار آن است که مرتکبان این جرائم فاقد هدفی غایی هستند؛ به این معنا که جرم به منظور یک هدف بیرون از چهارچوب جرم ارتکابی، رخ نمی‌دهد (Youngs et al., 2014: 17). همچنین، ارتکاب این جرائم از الگوهای اقتصادی تبعیت نمی‌کند و محرک اصلی این جرائم عواطف و احساسات فرد مرتکب است. جرائم غیرسودمدار به این دلیل که برای تحقق هدفی بیرون از خود ارتکاب نمی‌یابند، وجه مادی و مالی بارزی ندارند. مرتکب هدف از ارتکاب این جرائم را در ذات آن می‌جوید. لذا، محرک این جرائم، عواطفی مانند هیجان‌خواهی، پرخاشگری، لذت‌جویی و مانند این‌هاست. نظریه‌های انتخاب عقلانی معمولاً از تبیین و پیش‌بینی جرائم غیرسودمدار سرباز می‌زنند؛ علت این است که نحوه محاسبه هزینه و فایده توسط مرتکبین این جرائم قابل‌ارزیابی نیست. در نتیجه، با یک تبیین مبتنی بر عقلانیت اقتصادی نمی‌توان به منطق حاکم بر ارتکاب این جرائم پی برد. البته این پژوهش به دنبال یافتن عقلانیت تکاملی حاکم بر این جرائم است، با این حال، این منطق باید به روشی متفاوت از منطق نظریه‌های انتخاب عقلانی به این مقصود برسد.

این جرائم عمدتاً توسط مردان رخ می‌دهد؛ چنان‌که گفته شده است این جرائم اصولاً مردانه‌اند و به‌ندرت توسط زنان ارتکاب می‌یابند (Hopcroft (Ed.), 2018 :410). مردانه‌بودن این جرائم باعث شده است بخش عمده جمعیت کیفری و نیز جمعیت زندان‌ها را مردان تشکیل دهند. یکی از دلایلی که اکثر پژوهش‌ها و تبیین‌های مرتبط با این جرائم به مردان محدود شده است نیز به همین موضوع بازمی‌گردد. همچنین، این جرائم با مؤلفه سن در ارتباط‌اند و معمولاً توسط جوانان رخ می‌دهند (وایت و هینز، ۱۳۹۲: ۱۶۲).

۳. ۱. ضرورت تحلیل جرائم غیرسودمدار

جامعه ایران تا حد زیادی با جرائمی که ارتکاب آن‌ها به‌لحاظ عقلانی قابل محاسبه نیست و غیرسودمدار به حساب می‌آید، مواجه است. اسیدپاشی، قتل‌های از سر خشم و بدون سبق تصمیم و اعتیاد به مواد مخدر، مثال‌های روشن این‌گونه جرائم‌اند. در مقابل نیاز به پیش‌بینی و کنترل ریسک وقوع چنین رفتارهایی روزه‌روز بیشتر احساس می‌شود، اما هیچ‌گاه به‌روشنی مشخص نشده است که علی‌رغم کشف و مجازات بسیاری از این جرائم توسط نیروهای انتظامی و دستگاه قضایی، چرا وقوع این جرائم کاهش نمی‌یابد. آیا مرتکبان این جرائم مانند افراد دیگر توانایی محاسبه هزینه و فایده رفتار خود را ندارند؟ گستردگی این جرائم در میان افراد سبب می‌شود در این فرضیه که مرتکبین این جرائم در محاسبات خود دچار اشتباه شده‌اند، تردید به وجود آید. پذیرش این موضوع دشوار است که در بسیاری از انسان‌ها رفتاری به وجود آمده است که هماهنگی آن‌ها را با محیط زیست و جامعه کاهش می‌دهد. در صورتی که بتوانیم منطق حاکم بر ارتکاب این جرائم را شناسایی کنیم، گام بزرگی در یافتن روش‌هایی برای پیشگیری از این جرائم در آینده برمی‌داریم.

۲. جرائم غیرسودمدار در سنجه نظریه انتخاب عقلانی

در این بخش ابتدا توضیح مختصری درباره نظریه انتخاب عقلانی و روش تبیین مبتنی بر این نظریه داده می‌شود و پس از آن به انتقادات وارده به انتخاب عقلانی در تبیین جرائم غیرسودمدار پرداخته می‌شود. این بخش مقدمه‌ای اساسی برای ورود به بخش سوم است.

۲. ۱. تعریف نظریه انتخاب عقلانی

نظریه انتخاب عقلانی یکی از اصلی‌ترین دیدگاه‌های جرم‌شناسی است که چگونگی تصمیم‌گیری مجرمانه را مورد بررسی قرار می‌دهد. مبانی این نظریه را برای نخستین بار در آرای اندیشمندان

مکتب اصالت فایده مانند «بکاریا»^۱، «بتنام»^۲ و «میل»^۳ می‌توان جست که در اواخر قرن ۱۸ و اوایل قرن ۱۹ میلادی می‌زیستند. در دوره معاصر، این نظریه برای نخستین بار در علم اقتصاد صورت‌بندی شد و پس از آن به سایر علوم انسانی از جمله جرم‌شناسی راه یافت (صوری‌پور، پیشین: ۵۰).

نظریه انتخاب عقلانی به مجموعه‌ای از ایده‌ها درباره ارتباط میان مردم، ترجیحات و تصمیماتی که می‌گیرند، تعبیر می‌شود. از نظر انتخاب عقلانی، رفتارهای عقلانی برای رسیدن به نیازهای مشخص و ثابتی به وجود آمده‌اند که عموماً تحت عنوان «عقلانیت اقتصادی»^۴ شناسایی می‌شود (McCarthy & Chaudhary, 2014: 2). اساس نظریه انتخاب عقلانی بر حضور کنشگر آگاه قرار گرفته است که می‌تواند اقدام به ارزیابی گزینه‌های موجود نماید و گزینه‌ای که برای او بیشترین مطلوبیت را ایجاد می‌کند، انتخاب نماید. یکی از مشخصه‌های اصلی نظریه انتخاب عقلانی، فاصله‌گرفتن از تبیین‌های پیچیده درباره رفتار انسان و ارائه یک تبیین ساده و کاربردی است. در نتیجه در رویکرد انتخاب عقلانی، مجرمان واجد خصوصیات روانی یا شناختی ویژه‌ای نیستند. در این نظریه هر فردی ممکن است به‌عنوان مرتکب جرم در نظر گرفته شود؛ چراکه فرض بر این است که تمام افراد به‌صورت مشابه اقدام به تصمیم‌گیری می‌کنند. این پیش‌فرض به ساده‌شدن محاسبه‌پذیری فرایند ارتکاب جرم کمک می‌کند.

۲.۲. روش تبیین نظریه انتخاب عقلانی

نظریه انتخاب عقلانی، مبنای روش خود را بر اجتناب از به‌هم‌ریختگی در تبیین قرار داده است. از این نظر می‌توان گفت که این نظریه از بررسی خصوصیات زیستی و روانی مرتبط با مجرمان اجتناب می‌کند. همچنین، سطح تحلیل نظریه انتخاب عقلانی سطح فردی است (صوری‌پور، پیشین: ۴۱). به همین خاطر این نظریه از تحلیل‌های جامعه‌شناختی سطح کلان فاصله گرفته است. روش تبیین نظریه انتخاب عقلانی از جرائم براساس الگوی زیر صورت می‌گیرد:

(۱) پایه اصلی این نظریه را سود شخصی تشکیل می‌دهد. در این معنا افراد به‌دنبال افزایش سود خود و اجتناب از هزینه برای خودند.

(۲) افراد می‌توانند ترجیحات خود را اولویت‌بندی کنند. ترتیب اولویت‌ها عموماً ثابت است، اما باتوجه به اطلاعات جدید قابل اصلاح خواهد بود.

1. Beccaria C.
2. Bentham J.
3. Mill J. S.
4. Economic rationality

۳) ارزیابی افراد در مورد سود و هزینه هر نتیجه براساس اطلاعاتی است که جمع‌آوری کرده‌اند. جمع‌آوری اطلاعات خود بخشی از هزینه‌ها محسوب می‌شود؛ به این علت که افراد تصور می‌کنند که اطلاعات کافی دارند، اما ندارند و یا در محاسبه دچار اشتباه می‌شوند. فایده‌موردانتظار افراد ذهنی تلقی می‌گردد؛ چراکه آن‌ها لزوماً نمی‌توانند شناخت عینی دقیقی از فایده‌موردانتظار خود به دست آورند.

۴) افراد براساس نتایج (مانند کالا، خدمات و مانند آن) اقدام به انتخاب عقلانی می‌کنند و نه براساس خصوصیات مرتبط به رفتارها یا کنش‌ها (3: McCarthy & Chaudhary, Op.Cit.).

در دیدگاه انتخاب عقلانی تمرکز اصلی بر مفاهیم «اینجا» و «اکنون» در حین تصمیم‌گیری مجرمانه است که به قصد حداکثرساختن سود و حداقل کردن هزینه انجام می‌شود. در انتخاب عقلانی انگیزه مجرمانه پیش‌فرض گرفته می‌شود و جزئیات سازوکارهای ذهنی مانند پیش‌بینی، انگیزش و انتخاب تحت تأثیر مفاهیمی مثل «نظریه فایده‌ذهنی موردانتظار»^۱ و «نظریه به‌اندازه کافی خوب»^۲ که تعریف جرم به‌عنوان فرصت را در مرکز خود قرار داده است، کم‌رنگ می‌شود (Bernasco, Van Gelder & Elffers, 2017: 47).

ابزارهای مرتکب جرم در این دیدگاه، توانایی ذهنی بالای او در تشخیص آن چیزی است که در حین ارتکاب جرم رخ خواهد داد. الگوی انتخاب عقلانی به‌نحوی است که تصور می‌شود مرتکب جرم به تمام وجوه ارتکاب جرم آگاهی کامل دارد و فقط کافی است بتواند به‌صورت دقیق، اقدام به ارزیابی این موضوع کند که ارتکاب جرم می‌تواند منتهی به کسب منافع وی شود یا خیر. البته در برخی از رویکردهای انتخاب عقلانی مانند دیدگاه «عقلانیت محدود»^۳ این موضوع کمی کم‌رنگ‌تر شده است. در این الگو فرض می‌شود که مرتکب جرم به همه داده‌های مرتبط با جرم دسترسی ندارد و به‌دلیل وجود موانع شناختی نمی‌تواند بهترین تصمیم را اتخاذ کند، اما همین که تصمیم مرتکب رضایت‌بخش و اصطلاحاً به‌اندازه کافی خوب باشد، کفایت می‌کند (مارچ، ۱۳۹۶: ۲۰). در این دیدگاه، هر مانع شناختی در راه تشخیص سود و زیان، به‌مثابه خطای شناختی تصور می‌شود که مرتکب می‌تواند با شناسایی آن، اشراف خود را بیشتر کند.

۳. ۲. انتقادات وارد بر انتخاب عقلانی در تبیین جرائم غیرسودمدار

انتقاد اصلی به نظریه‌های مبتنی بر انتخاب عقلانی در تبیین جرائم غیرسودمدار، مربوط به ضعف

1. Subjective expected utility theory

۲. نظریه «به‌اندازه کافی خوب» (good enough theory) توسط نویسندگان حوزه عقلانیت محدود مطرح شد و در ادامه کلارک و کورنیش آن را به‌عنوان اصلی‌ترین عامل تبیین رفتارهای مجرمانه مطرح کردند (Bernasco, Van Gelder, & Elffers, 2017: 123).

3. Bounded rationality

آن‌ها در شناخت فرایندی است که منتهی به ارتکاب جرم می‌شود. همچنین، عدم توجه به تبیین عوامل روان‌شناختی که برای ارتکاب جرم انگیزه ایجاد می‌کنند، از انتقادات این نظریه‌ها به حساب می‌آیند (Daly & Wilson, 1997: 53). این انتقادات از جانب عمده جرم‌شناسان نیز وارد شده است (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۴: ۲۰۷۵). برخی از منتقدان چنین استدلال نموده‌اند که بدون وجود تبیینی درباره چگونگی انتخاب یک رفتار، پیش‌بینی انتخاب ممکن نخواهد بود. از نظر آنان ممکن است تبیین بدون پیش‌بینی کفایت کند، اما پیش‌بینی بدون تبیین از نقطه‌نظر علمی هیچ فایده‌ای دربر ندارد (روت، ۱۳۸۹: ۲۰۰).

دیدگاه انتخاب عقلانی بر مبنای محاسبه افراد شکل گرفته است و به همین دلیل نیاز به یک کنشگر عقلانی دارد. پس، ناچار باید تمرکز خود را بر تبیین رفتار مرتکبی قرار دهد که توانایی تشخیص سود و زیان را دارد و آن را به دقت محاسبه می‌کند. این جهت‌گیری روشی به این نتیجه منتهی می‌شود که تصمیم‌گیری‌های مجرمانه‌ای که ناشی از تفکر عمیق و محاسبه دقیق نیست از دایره عقلانیت خارج شوند. اما انتقاد به دیدگاه انتخاب عقلانی این است که این حجم گسترده از اکتشاف‌ها، راه‌حل‌های شهودی، هیجان‌ها و عاطفه‌های انسانی که در زندگی روزمره مورد استفاده انسان قرار می‌گیرد، چه نقشی در تصمیم‌گیری‌های مجرمانه ایفا می‌کنند. افراد در هنگام بروز یک جرم غیرسودمدار هرگز به منافع یا سود و زیان ناشی از آن توجه نمی‌کنند. برای نمونه دو مرد جوان که به‌خاطر توهین ساده‌ای با یکدیگر درگیر می‌شوند، ظاهراً توجه چندانی به پیامدهای رفتار خود نکرده‌اند. اما آیا این به معنی عدم وجود هرگونه عقلانیت در پس این‌گونه رفتارها است؟ تصور کنید در جوامع انسانی نوع‌دوستی به وجود نمی‌آمد یا پرخاشگری توان ذهنی لازم در جهت دفاع از منابع را در اختیار انسان‌ها قرار نمی‌داد. در این صورت، افراد چگونه می‌توانستند از منابع حیاتی خود محافظت کنند؟ در اینجا باید به این فرضیه توجه کرد که شاید هیجان‌ها و عواطف نه نقطه مقابل نظریه انتخاب عقلانی که در چهارچوب یک الگوی عقلانی متفاوت، تکمیل‌کننده آن باشند (داماسیو، ۱۳۹۱: ۱۳). از این رو، انتقادهای وارده به نظریه‌های انتخاب عقلانی در تبیین جرائم غیرسودمدار بیش از هرچیز، معطوف به محدودیت‌های روشی این نظریه‌ها در ارائه تبیین عقلانی از رفتارهای هیجانی است. این انتقادات را می‌توان به‌صورت خلاصه چنین بیان کرد:

نخستین ایراد نظریه انتخاب عقلانی، ضرورت وجود کنشگر عقلانی است. اشراف کامل کنشگر بر فرایند دقیق محاسبه، تبدیل به یک ضرورت حیاتی برای نظریه‌های انتخاب عقلانی شده است. با این حال، برای اینکه یک نتیجه عقلانی حاصل شود، لزوماً نیازی به وجود کنشگر آگاه و

۱. «اکتشاف» (heuristic) یک میان‌بر ذهنی است که به ما در تصمیم‌گیری و قضاوت سریع بدون اینکه زمان و انرژی زیادی را صرف جستجو و تحلیل کنیم، کمک می‌کند (Dale, 2015: 1).

مختار نیست. اینکه یک گیاه در چه هنگام از سال شروع به جوانه زدن کند و در چه زمانی گرده افشانی انجام دهد، براساس یک محاسبه نسبتاً دقیق مشخص شده است. باین حال، گیاهان هیچ اشرافی بر این رفتارها ندارند. سوگیری‌های شناختی در انسان‌ها نیز به همین صورت عمل می‌کنند. در ادامه خواهیم دید بسیاری از رفتارهای انسان نیز بدون اینکه کنشگر نسبت به پیامدهای آن محاسبه‌ای انجام دهد، نتایج سودمندی به بار می‌آورد و به هماهنگی فرد با محیط منتهی می‌شود.

دومین انتقاد وارده به نظریه‌های انتخاب عقلانی عدم توجه به سوگیری‌های شناختی به‌عنوان واسطه‌های تنظیم‌کننده رفتار است. نظریه انتخاب عقلانی کلاسیک به‌طور کلی سوگیری‌های شناختی را نادیده می‌گیرد؛ گویی که در دامنه تبیین رفتارهای عقلانی جایگاهی برای آن‌ها وجود ندارد. نظریه‌های عقلانیت محدود نیز در تبیین جرائم غیرسودمدار با این چالش مواجه است که سوگیری‌های شناختی را به خطای شناختی تعبیر می‌کند. مفهوم خطای شناختی مبتنی بر این پیش‌فرض است که تصمیم‌گیرنده می‌خواهد (یا باید) تصمیم عقلانی بگیرد، اما موانع شناختی چنین اجازه‌ای به او نمی‌دهند. در حقیقت، از سوگیری‌های شناختی به خطا تعبیر می‌شود؛ چراکه چنین تصور می‌شود که تصمیم‌گیرنده در مقام تصمیم‌گیری مرتکب اشتباه شده است (صبوری‌پور، پیشین: ۱۰۵). در حالی که سوگیری‌های شناختی نه تنها خطا نیستند، بلکه به‌مثابه میان‌برهایی اند که هزینه‌های محاسبه دقیق عقلانی را توسط کنشگران کاهش می‌دهند (Gigerenzer & Selten, Op.Cit.: 39). البته این میان‌برها همیشه منتهی به پاسخ درست نمی‌شوند، اما همین که بتوانند بقای یک موجود را در حل مسائل کلیدی مرتبط با بقای او تضمین کنند، کافی است.

سومین انتقاد، تمرکز بیش از حد این نظریه بر محاسبه عقلانی در لحظه وقوع جرم توسط مرتکب است؛ در حالی که در بسیاری از جرائم و به‌ویژه در جرائم غیرسودمدار، نشانه‌ای از محاسبه در لحظه وقوع جرم دیده نمی‌شود. به نظر می‌رسد که انسان‌ها در لحظه ارتکاب جرم تنها به میان‌برهای هیجانی و عاطفی که توسط دستگاه شناختی آنان ایجاد شده است، دسترسی دارند و ترجیح می‌دهند در لحظه ارتکاب جرائم غیرسودمدار به‌جای تصمیم عقلانی اقدام به تصمیم‌گیری هیجانی کنند. نتیجه اینکه با بررسی محاسبات مرتکب در لحظه ارتکاب جرم غیرسودمدار، نمی‌توانیم به عقلانیت حاکم بر رفتار او دست یابیم، بلکه تنها تحلیل دستگاه شناختی انسان و هیجانات تولیدشده توسط آن، می‌تواند منتهی به یک تبیین عقلانی از فرایند ارتکاب جرم شود.

۱.۳.۲. نقد دوگانه‌گرایی مفهوم ریسک و خطر در نظریه‌های انتخاب عقلانی

برای درک بهتر انتقاداتی که به عقلانیت مبتنی بر انتخاب عقلانی در تبیین جرائم غیرسودمدار وارد

است، باید به مفاهیمی توجه کنیم که در تبیین راهبردهای رفتاری انسان‌ها اهمیت ویژه‌ای دارند. ریسک^۱ و خطر^۲ دو مفهوم بسیار مهم در تشخیص این راهبردها به شمار می‌روند. انتخاب عقلانی اصرار زیادی بر تفکیک میان ریسک و خطر دارد (Daly & Wilson, 2001: 6). انتخاب عقلانی توانایی محاسبه ریسک را دارد، اما در محاسبه خطر دچار مشکل است. در تشخیص ریسک، یک واحد محاسبه عمومی و یکسان وجود دارد، اما در خطر، واحد محاسبه عمومی و یکسان مفقود است. وقتی از واحد محاسبه ثابت سخن گفته می‌شود، منظور این است که بتوانیم هزینه و فایده یک رفتار را با یک معیار یکسان بسنجیم. برای مثال، وقتی می‌توانیم تمام ارزهای جهان را به دلار، ریال یا یورو تبدیل کنیم، در حقیقت از یک واحد سنجش یکسان و عمومی استفاده کرده‌ایم. برای نمونه در یک تصمیم حاوی ریسک، گفته می‌شود کنشگر در ازای ۱۰۰ میلیون تومان سرمایه‌گذاری ۲۰ درصد احتمال دارد صاحب یک میلیارد تومان شود و ۸۰ درصد احتمال دارد کل سرمایه را از دست دهد. اگر فردی وارد این معامله شود، در حقیقت ریسک کرده است. چراکه هم هزینه و هم فایده قابل تبدیل به واحدی ثابت است؛ حتی اگر بدانیم احتمال وقوع آن ناچیز است. اما در خطر، با معیاری ثابت برای تبدیل و مقایسه هزینه و فایده روبه‌رو نیستیم. برای مثال، اگر به فردی پیشنهاد شود که در ازای ۱۰۰ میلیون تومان سرمایه‌گذاری، ۲۰ درصد احتمال دارد که یک میلیارد تومان به دست آورد و ۸۰ درصد احتمال دارد یکی از اعضای بدنش را از دست دهد، دیگر با یک واحد محاسبه یکسان روبه‌رو نخواهیم بود. انتخاب عقلانی از پس محاسبه نخست بر می‌آید، اما در محاسبه دومی ناتوان است؛ چرا که قطع عضو یا مرگ کنشگر با هیچ واحدی قابلیت تبدیل به پول ندارد. در واقع، در مثال دوم ما با خطر مواجه‌ایم. بسیاری از تصمیم‌های انسان‌ها به‌خصوص تصمیم درباره ارتکاب رفتار مجرمانه به مثال دوم شبیه است؛ جایی که هزینه رفتار ما ممکن است لزوماً به‌لحاظ عقلانیت اقتصادی قابل‌شناسایی نباشد. اینکه یک مرد جوان برای دورکردن یک مرد دیگر از دختر مورد علاقه‌اش او را مورد ضرب و جرح قرار دهد، تصمیم مبتنی بر خطر است نه ریسک. چراکه ممکن است در قبال این رفتار اعتماد آن دختر را به دست آورد، سال‌ها به زندان بیافتد و یا حتی جان خود را در اثر دفاع مشروع یا مداخله پلیس از دست بدهد. اما بسیاری افراد با آگاهی از چنین پیامدهایی همچنان مرتکب این‌گونه رفتار مجرمانه می‌شوند. در نتیجه، حجم عمده‌ای از تصمیم‌گیری‌های انسان قابل تبدیل به معیار و واحد یکسان و عمومی نیست و در عالم واقع نمی‌توان از محاسبه خطر به این علت که قابلیت محاسبه با روش‌های عقلانیت اقتصادی ندارد، چشم‌پوشی کرد.

1. Risk
2. Peril

۲.۳.۲. نقد دوگانه‌گرایی مفهوم ریسک و عدم قطعیت در نظریه‌های انتخاب عقلانی

مفهوم ریسک و عدم قطعیت نیز می‌تواند انتقادهای وارد به نظریه انتخاب عقلانی را شفاف‌تر کند. در یک نگرش اقتصادی، تصمیمی پرریسک محسوب می‌شود که در آن میزان سود و زیان حاصل شده، هر دو بالا باشد. اما واقعیت مورد توجه در این تصمیم اقتصادی این است که از فعال اقتصادی انتظار می‌رود که هر دو نتیجه را تا انتها و با دقت محاسبه کرده باشد. اگر فعال اقتصادی نتواند میزان ضرر را محاسبه کند و تنها به محاسبه سود بسنده کرده باشد، عمل وی نامطمئن محسوب می‌شود نه پرریسک. برای همین است که در اقتصاد، مفهوم ریسک از مفهوم عدم اطمینان متمایز می‌شود. از کنشگر اقتصادی توقع ریسک می‌رود، اما وارد شدن در یک تصمیم‌گیری غیرمطمئن به‌صراحت غیرعقلانی محسوب خواهد شد. اما چنان‌که خواهیم دید در حین تصمیم‌گیری برای ارتکاب جرائم غیرسودمداری مانند قتل یا تجاوز، کنشگر برخلاف یک کنشگر اقتصادی، در محیطی مطمئن اقدام به تصمیم‌گیری نمی‌کند، بلکه تصمیم‌گیری وی صرف‌نظر از اینکه کنشگر بتواند یا نخواهد که نتایج تصمیم خود را در محیط فعلی به‌درستی پیش‌بینی کند یا نه، با توجه به وضعیت عاطفی و هیجانی او ساخته و پرداخته شده است. در دنیای واقعی تصمیم‌گیری از جانب کنشگر، به دو نوع پرریسک و غیرمطمئن قابل تقسیم نیست؛ به این دلیل که محاسبات ما با مداخله سوگیری‌های شناختی صورت می‌گیرد و تفکیک بین این دو مفهوم در لحظه تصمیم‌گیری ممکن نیست.

در مقام جمع‌بندی برای این بخش باید گفت اگرچه برخی از اندیشمندان حوزه انتخاب عقلانی پذیرفته‌اند که نظریه انتخاب عقلانی یک نظریه برای تبیین همه‌چیز نیست، بلکه یک نظریه خاص است و نمی‌تواند بافت‌ها یا انگیزه‌های هیجانی را تبیین کند (کرایب، ۱۳۷۸: ۹۶). اما نتوانسته‌اند به علت این موضوع به‌درستی اشاره کنند. معمولاً چنین گفته می‌شود که مشکل اصلی بیرون‌ماندن جرائم غیرسودمدار از دایره تبیین نظریه‌های انتخاب عقلانی به ماهیت محاسبه‌ناپذیر این جرائم بازمی‌گردد، اما به نظر می‌رسد که چالش اصلی در روشی است که این نظریه‌ها اتخاذ کرده‌اند.

۳. جرائم غیرسودمدار در سنجه روان‌شناسی تکاملی

روان‌شناسی تکاملی معتقد است که انسان به‌مثابه گونه سازش‌یافته می‌تواند نسبت به انسان اقتصادی نمونه موفق‌تری در تبیین جرائم غیرسودمدار باشد. برای رسیدن به این مقصود، در این بخش چند موضوع مورد بررسی قرار می‌گیرد. نخست، روان‌شناسی تکاملی و عقلانیت‌سازشی تعریف می‌شود. دوم، روش روان‌شناسی تکاملی توضیح داده می‌شود. سوم، سازوکارهای

روان‌شناختی تکامل‌یافته‌ای که در ایجاد جرائم غیرسودمدار نقش دارند، بررسی می‌گردد و توضیح داده می‌شود که عقلانیت سازشی چه نقشی در ایجاد این سازوکارها داشته است. در نهایت نیز مزیت‌های تبیین روان‌شناسی تکاملی از جرائم غیرسودمدار مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۳.۱. تعریف روان‌شناسی تکاملی

روان‌شناسی تکاملی یکی از رویکردهای نسبتاً جدید در روان‌شناسی است که در اوایل دهه ۹۰ قرن گذشته میلادی، توسط دو پژوهشگر به نام‌های تویی^۱ و کاسمیدز^۲ صورت‌بندی شد. این رویکرد تمرکز خود را بر خصوصیات شناختی قرار داده است که در نتیجه فرایند تکاملی انسان به وجود آمده و به بقا و تولیدمثل انسان کمک کرده‌اند. از همین رو در این رویکرد، ذهن انسان به‌مانند مجموعه‌ای از ابزارهای شناختی در نظر گرفته می‌شود که هر یک به‌صورت تخصصی به سازگاری انسان با محیط کمک می‌کنند. این ابزارهای شناختی که تحت عنوان «سازوکار روان‌شناختی تکامل‌یافته»^۳ شناخته می‌شود، به‌صورت زیستی در حین تولد، همراه نوزادان هستند و باتوجه به مراحل رشد و نیازهای محیطی فعال می‌شوند. سازوکارهای روان‌شناختی دارای مشخصه‌هایی به این شرح‌اند: به شکل پیچیده برای حل یک مسئله سازشی تکامل یافته‌اند؛ به‌طور ثابت در تمام انسان‌های متعارف مشاهده می‌شوند؛ بدون هیچ تلاش آگاهانه و در غیاب آموزش رسمی رشد کرده‌اند؛ بدون هیچ آگاهی‌ای از منطق زیربنایی‌شان به کار بسته می‌شوند و از توانایی‌های عمومی‌تر پردازش اطلاعات یا رفتار هوشمندانه، مستقل هستند (تویی و کاسمیدز، ۱۳۹۱: ۳۸).

بهترین مثال برای تصویری که روان‌شناسی تکاملی از ذهن انسان دارد، چاقوی سوئیسی است. این چاقوها از چندین ابزار مختلف تشکیل شده است که هر یک برای یک وظیفه مشخص طراحی شده است و برای وظیفه دیگر نمی‌توان از آن استفاده کرد. این ابزارها همان سازوکارهای روان‌شناختی هستند.

اصلی‌ترین رقیب روان‌شناسی تکاملی رویکرد رفتارگرایی^۴ است که ذهن انسان را به‌صورت یک دستگاه حل مسئله عمومی درک می‌کند و بر این نظر است که مغز انسان مانند «لوح سفید»^۵ و بدون هیچ‌گونه سازوکار روان‌شناختی و بدون وظیفه‌های تخصصی به دنیا می‌آید (پینکر، ۱۳۹۴: ۳۱). تکیه اصلی در رویکرد رفتارگرایی بر رفتار و هر آن چیزی است که قابل مشاهده باشد، اما

1. Tooby J.
2. Casmides L.
3. Evolved psychological mechanisms
4. Behaviorism
5. Blank slate

روان‌شناسی تکاملی تکیه اصلی خود را بر نحوه پردازش داده‌ها در دستگاه شناختی قرار داده است. به بیان ساده‌تر رفتارگرایی یک رویکرد برون‌نگر و روان‌شناسی تکاملی یک رویکرد درون‌نگر است.

برای نخستین بار دلی^۱ و ویلسون^۲ با تبیین جرائم خشن، از دیدگاه روان‌شناسی تکاملی، این رویکرد را به حوزه جرم‌شناسی وارد کردند. پس از این دو، پژوهشگری به نام کانازاوا^۳ با استفاده از تبیین دلی و ویلسون به تبیین جرائم مالی پرداخت. در حال حاضر، پژوهش‌های بسیاری در زمینه روان‌شناسی تکاملی و جرم انجام شده و این رویکرد به یکی از اصلی‌ترین جریان‌ها در «جرم‌شناسی زیستی-اجتماعی»^۴ تبدیل شده است (والش و بیور، ۱۳۹۶: ۳۳).

۲. ۳. مفهوم عقلانیت سازشی

روان‌شناسان تکاملی پیشنهاد می‌کنند برای تبیین فرایند تصمیم‌گیری مجرمانه به جای عقلانیت اقتصادی از عقلانیت سازشی استفاده شود. عقلانیت سازشی به‌جای «فایده»^۵ که بنای عقلانیت اقتصادی را شکل می‌دهد، مفهوم «شایستگی»^۶ را در کانون توجه قرار می‌دهد.

در نظریه عقلانیت اقتصادی هدف مرتکب از ارتکاب جرم حداکثرکردن فایده موردانتظار خویش است، اما در این نظریه، تعریف دقیقی از فایده ارائه نشده است. در دیدگاه‌های فایده‌گرا معمولاً فایده با لذت تعریف می‌شده است. اما به‌مرور زمان فایده تبدیل به هر چیزی شد که مرتکب از ارتکاب جرم مراد کرده باشد (Hagen et al., 2012: 103). تنها شرط برای تعریف فایده این بود که بتوان مسیر دستیابی به آن را با سود و زیان محاسبه کرد. شایستگی در رویکرد روان‌شناسی تکاملی مشابه با فایده در نظریه انتخاب عقلانی عمل می‌کند. در نقطه مقابل، شایستگی در نظریه تکاملی معنای فنی دقیقی دارد و آن تعداد فرزندان به‌جای‌مانده از یک فرد در مقایسه با تعداد فرزندان به‌جای‌مانده از یک عضو متوسط جمعیت است (ریدلی، ۱۳۹۱: ۹۱). به زبان ساده، هرچه تعداد فرزندان یک فرد نسبت به متوسط فرزندان که هم‌نسلان او به دنیا می‌آورند، بیشتر باشد، شایستگی او بیشتر خواهد شد.^۷ شایستگی مطلوبیت موجود، در یک تبیین مبتنی بر عقلانیت

1. Daly M.

2. Wilson M.

3. Kanazawa S.

۴. این رشته برای نخستین بار توسط والش و بیور معرفی شد. جرم‌شناسی زیستی-اجتماعی به سه بخش عمده تقسیم می‌شود: نخست، جرم‌شناسی مبتنی بر ژنتیک رفتاری؛ دوم، جرم‌شناسی عصب‌روان‌شناختی و سوم، جرم‌شناسی مبتنی بر روان‌شناسی تکاملی.

5. Utility

6. Fitness

۷. معنای شایستگی در تکامل، ارتباطی به معنای ارزشی آن ندارد.

سازشی است؛ یعنی مشابه همان فایده‌ای که در نظریه انتخاب عقلانی وجود دارد، در عقلانیت سازشی نیز شایستگی باید به حداکثر نزدیک شود. پس عقلانیت سازشی با معیار حداکثرشدن تعداد فرزندان در نسل بعد به‌جای حداکثرشدن فایده موردانتظار ذهنی قابل تعریف است. اهمیت و محوریت شایستگی در نظریه روان‌شناسی تکاملی در این است که تکامل از گونه‌هایی حمایت می‌کند که در تولیدمثل موفق باشند. موجوداتی در تولیدمثل موفق می‌شوند که خصوصیات فیزیکی و روانی منطبق با محیط خود را داشته باشند و بتوانند به مشکلات موجود در اطرافشان به‌خوبی پاسخ گویند. بنابراین، موجودی که در تولیدمثل موفق باشد، شایستگی بیشتری از خود نشان داده است. در مجموع باید گفت شایستگی به این دلیل که به‌راحتی از طریق سود و زیان قابل محاسبه است، می‌تواند در قالب یک الگوی عقلانی عمل کند.

۳.۳. روش تبیین روان‌شناسی تکاملی

رویکرد روان‌شناسی تکاملی یک روش چندمرحله‌ای از فرایند شکل‌گیری رفتارهای انسان از جمله رفتارهای مجرمانه ارائه می‌دهد. این روش به‌صورت خلاصه چنین است:

در گام نخست، محیط زیست انسان به‌صورت تکاملی تعریف می‌شود؛ یعنی مؤلفه‌های اساسی مکان‌هایی که انسان‌ها هزاران هزار سال در آن زیست کرده‌اند، تعیین می‌شود.

در گام دوم، مشکلاتی مورد شناسایی قرار می‌گیرند که در محیط زیست تکاملی، به‌صورت مستمر و به میزان قابل‌توجه، بقا و توانایی تولیدمثل انسان را با خطر مواجه کرده‌اند. این موارد تحت عنوان «مسائل سازشی»^۱ مورد بررسی قرار می‌گیرند و شامل مواردی مانند پرهیز از شکارچیان، مقاومت در برابر عفونت، مذاکره برای جایگاه در سلسله‌مراتب اجتماعی، جذب شریک جنسی، جلوگیری از خیانت جنسی، محافظت از فرزندان، یافتن غذا، کسب و حفظ خوشنامی و بسیاری مشکلات دیگر می‌شوند (Lewis et al., 2017: 355).

در گام سوم، سازوکارهای روان‌شناختی‌ای مورد شناسایی قرار می‌گیرند که برای کمک به رفع هریک از این مسائل سازشی ایجاد شده‌اند. برای نمونه برای جلوگیری از خیانت جنسی، سازوکاری ایجاد شده است که منتهی به مراقبت از شریک جنسی می‌شود (Buss, Shackelford & McKibbin, Op.Cit.: 323). این سازوکارها اغلب در نتیجه «جهش ژنتیکی»^۲ و یا «نو ترکیبی ژن‌ها»^۱ در انسان ایجاد می‌شوند.

1. Adaptive problems

۲. نسخه‌برداری از «دی ان ای» برای تولید مولکول جدید معمولاً با دقت صورت می‌گیرد، اما در این میان به‌ندرت خطاهایی در نسخه‌برداری رخ می‌دهد. این خطاها را «موتاسیون» یا «جهش» می‌نامند (ریدلی، پیشین: ۶۰۵).

در گام چهارم، توضیح داده می‌شود که انتخاب طبیعی از این سازوکارها حمایت کرده است؛ چراکه تنها انسان‌هایی موفق به گذر از مسائل تکاملی شده‌اند که دارای سازوکارهای هماهنگ با مشکلات باشند. در نتیجه، به مرور زمان تمام انسان‌ها از آن سازوکار بهره‌مند خواهند شد. البته زنان و مردان به دلیل فشارهای انتخاب جنسی متفاوت، دارای برخی از سازوکارهای روان‌شناختی مختص به خود هستند (والش و بیور، پیشین: ۱۶۲).

در این مرحله، یک پژوهشگر تکاملی با استفاده از عقلانیت سازشی می‌تواند میزان هزینه یک سازوکار تکاملی را ارزیابی کند. برای مثال، به این سؤال پاسخ می‌دهد که آیا سود مراقبت دائمی از شریک جنسی نسبت به هزینه آن که محروم شدن از موقعیت‌های تولیدمثلی جدید است، بیشتر است؟ در صورتی که پاسخ مثبت باشد، می‌توان با اطمینان گفت که آن سازوکار توسط عقلانیت سازشی حمایت شده است.

در گام پنجم، توضیح داده می‌شود که یک سازوکار روان‌شناختی، برای افزایش شایستگی انسان‌ها چه هیجان‌ها، عواطف، ادراکات و قضاوت‌هایی را ایجاد می‌کند. برای مثال، روان‌شناسی تکاملی توضیح می‌دهد سازوکار مراقبت جفتی می‌تواند هیجان حسادت جنسی (غیرت) را ایجاد کند.

در گام ششم، رفتارهایی که در نتیجه هیجان‌ها، عواطف، ادراکات و قضاوت‌ها ممکن است ایجاد شوند، شرح داده خواهد شد. برای مثال، در مورد حسادت جنسی مشخص شده است که می‌تواند در انسان‌ها منتهی به بروز رفتارهای خشونت آمیز شود (Tooby & Cosmides, 2015: 64). در این مرحله نیز روان‌شناسی تکاملی می‌تواند با استفاده از عقلانیت سازشی نشان دهد که حداقل در محیط تکاملی، سود رفتار ارتكابی بیشتر از هزینه‌های آن بوده است. برای نمونه، سود ناشی از محدود کردن شریک جنسی از طریق خشونت بیشتر از هزینه‌هایی مانند تقابل با خانواده او بوده است.

درباره روش روان‌شناسی تکاملی، توجه به این مسئله ضروری است که همه رفتارهای انسان ناشی از سازش او با محیط تکاملی نیست. رفتارها ممکن است هیچ‌گاه سازشی نبوده باشند؛ در محیط فعلی سازشی نبوده باشند و یا حتی به لحاظ سازشی مضر باشند. به همین دلیل است که طی کردن تمام شش گام برای نشان دادن سازشی بودن یک رفتار ضروری است. همچنین، باید دانست که هر یک از سازوکارهای روان‌شناختی تنها قادر به پاسخگویی به مسائل تکاملی محدودی هستند. به همین دلیل است که روان‌شناسان تکاملی ذهن را به مثابه یک دستگاه حل مسئله عمومی نمی‌بینند. از طرف دیگر، عقلانیت سازشی نیازی به مرتکب عقلانی ندارد؛ چراکه محاسبه عقلانی

۱. نوترکیبی، در نتیجه تولیدمثل و برخوردن ژن‌های نر و ماده با یکدیگر ایجاد می‌شود (همان: ۱۰۲).

توسط دستان نامرئی تکامل انجام شده است. لذا، مرتکب ممکن است از عقلانی بودن یا نبودن پیامدهای رفتار خود ناآگاه باشد. در نهایت نیز باید توجه داشت که هیجان‌ها، عواطف و ادراکات ما همگی بخشی از عقلانیت سازشی هستند. لذا، یک رفتار از سر هیجان یا احساسی نیز می‌تواند نتایج عقلانی به همراه داشته باشد.

۳.۴. سازوکارهای روان‌شناختی تکاملی به‌عنوان واسطه میان عقلانیت سازشی و جرائم غیرسودمدار در این بخش، با استفاده از سازوکارهای روان‌شناختی تکاملی که در فرایند تصمیم‌گیری برای ارتکاب جرائم سودمدار مؤثرند، تبیین عقلانی-سازشی این جرائم شرح داده می‌شود. سه سازوکار روان‌شناختی در شکل‌گیری جرائم غیرسودمدار اهمیت اساسی دارند: «ریسک‌پذیری»^۱، «تخفیف زمان‌محور»^۲ و «مراقبت‌جفتی»^۳. هر سه سازوکار در مردان جوان حضور پررنگ‌تری دارند و به همین سبب به افزایش ارتکاب جرائم غیرسودمدار در مردان جوان منتهی می‌شوند. ضمن توضیح کارکرد تکاملی این سازوکارهای روان‌شناختی، به نقش هریک در شکل‌گیری یک محاسبه عقلانی-سازشی اشاره خواهد شد.

۳.۴.۱. ریسک‌پذیری و نقش آن در ایجاد جرائم غیرسودمدار

ریسک‌پذیری یکی از اصلی‌ترین سازوکارهای تکاملی مرتبط با ارتکاب جرائم غیرسودمدار است. ارتباط میان ریسک و جرم به شکل‌های گوناگون مورد بررسی قرار گرفته است؛ به‌گونه‌ای که یکی از رویکردهای اصلی در نظریه‌های جرم‌شناسی، رویکرد مدیریت ریسک است. در این گفتار، توجه و تمرکز بر روی ریسک‌پذیری به‌عنوان یک مفهوم روان‌شناختی است و تلاش می‌شود ریسک‌پذیری به‌عنوان یک سوگیری شناختی تکاملی بررسی شود که با محاسبه دقیق براساس عقلانیت اقتصادی هم‌خوانی ندارد، اما در چهارچوب عقلانیت سازشی می‌تواند با به‌وجودآوردن رفتارهای غیرسودمدار، شایستگی افراد را افزایش دهد.

در فصل گذشته مشخص شد که تفکیک میان ریسک و خطر با واقعیت تصمیم‌گیری انسان هم‌خوانی چندانی ندارد. روان‌شناسی تکاملی برخلاف نظریه انتخاب عقلانی، تفکیک میان ریسک و خطر را مصنوعی می‌داند و بر این باور است که این تفکیک فقط در مناسبات بسیار دقیق اقتصادی کارایی دارد.

-
1. Risk-taking
 2. Time-discounting
 3. Mating protection

در مورد دلایل ارتکاب جرم در یک دیدگاه انتخاب عقلانی معمولاً گفته می‌شود که مرتکب باید ریسک رفتار خود را پایین و منفعت ناشی از جرم را بالا تصور کند. حتی گفته می‌شود که فرصت مجرمانه در نتیجه پایین تصورکردن این ریسک ایجاد می‌شود (Eklom, 2017: 2). این پیش‌فرض با رفتارهای مجرمانه غیرسودمدار هم‌خوانی چندانی ندارد؛ چراکه در این جرائم افراد تمایل بالایی به پذیرش ریسک بدون توجه به پیامدهای آن نشان می‌دهند. اما افراد در قبال ریسک عکس‌العمل یکسان نشان نمی‌دهند و می‌توان آن‌ها را به سه دسته کلی ریسک طلب، بی تفاوت به ریسک و ریسک‌گریز تقسیم کرد (صبوری‌پور، پیشین: ۸۲). روان‌شناسی تکاملی بر این باور است که برخی عوامل به محل قرارگرفتن افراد در این دسته‌ها مرتبط است. این عوامل عبارت‌اند از: جنس، سن و وضعیت مالی-اجتماعی.

جنس و ریسک‌پذیری: در مورد ارتباط میان جنس و ریسک‌پذیری پژوهش‌های بسیاری انجام شده است. برخی از نویسندگان حوزه تکامل مهم‌ترین سؤال حوزه جرم‌شناسی را بالابودن دائمی میزان ارتکاب جرم توسط مردان در مقایسه با زنان می‌دانند (Hopcroft (Ed.), Op.Cit.:410). به‌طور کلی مردان نسبت به زنان بیشتر به استقبال ریسک می‌روند. نتایج تحقیقی در میان دانشجویان کانادایی نشان می‌دهد که مردان بیشتر از زنان حاضرند در ازای دریافت حقوق قابل‌توجه در شهری زندگی کنند که آلودگی هوا در آن بالا است. (Daly & Wilson, 2001: 10). روان‌شناسان، یکی دیگر از نشانه‌های بیشتربودن تمایل به ریسک‌پذیری و در نتیجه آن، ارتکاب جرائم غیرسودمدار را توسط مردان نسبت به زنان، تفاوت آن‌ها در میزان احساس ترس می‌دانند. عصب‌شناسان ثابت کرده‌اند بخشی از لوب گیجگاهی به نام «آمیگدالا»^۱ نقشی اساسی در ایجاد هماهنگی بین واکنش ایجادشده توسط ترس و محرک بیرونی دارد. شواهد گوناگونی از علم روان‌شناسی نشان می‌دهد که نسبت به یک محرک ترس‌آفرین بیرونی یکسان، دختران واکنش سریع‌تر و شدیدتری نشان می‌دهند. (Walsh & Beaver, 2009: 119).

روان‌شناسی تکاملی برای وجود سازوکارهای روان‌شناختی که از ریسک‌پذیری در مردان حمایت می‌کند تبیینی ارائه کرده است که با یک معیار سازشی، عقلانی تلقی می‌شود: در تاریخ تکاملی بسیاری از پستانداران از جمله انسان، شاهد یک افتراق اساسی در تعیین راهبردهای جنسی هستیم. ماده‌ها باتوجه به اینکه از تعلق فرزند به خود اطمینان دارند، در اتخاذ راهبرد انتخاب جفتی بادقت عمل می‌کنند و ضمن پرهیز از به‌خطرانداختن سلامت خود، تمرکز اصلی را بر مراقبت از فرزندان خود قرار می‌دهند. این رفتار برای آن‌ها شایستگی به همراه می‌آورد که به‌لحاظ عقلانی مطلوبیت به حساب می‌آید.

1. Amygdala

در نقطه مقابل نرها به این علت که از پدر بودن خود اطمینان ندارند^۱، با پذیرش ریسک به دنبال کسب منابع مادی بیشتر و رقابت جویی با مردان دیگر می‌روند تا از این طریق بتوانند توجه ماده‌ها را به خود جلب کنند و شانس فرزندآوری خود را بالا برند. لذا، میزان سرمایه‌گذاری نرها در مراقبت از فرزندان کمتر و توجه آن‌ها به جمع‌آوری منابع برای فرصت‌های تولیدمثلی جدید بیشتر است. از سوی دیگر، سخت‌گیری ماده‌ها در انتخاب شریک جنسی مناسب، فشار تولیدمثلی را بر نرها افزایش داده است. در جوامع انسانی، شایستگی زن‌ها دارای واریانس کمتری است و به‌طور متوسط هر زن از تعداد مشخصی از زادگان برخوردار می‌شود (Daly & Wilson, 1997: 71). اما در مورد مردان واریانس به‌شدت زیاد است و از مردانی با ده‌ها فرزند تا مردان بدون فرزند در نوسان است. علت اصلی این موضوع رقابت شدیدی است که در نتیجه فشار انتخاب تولیدمثلی بر مردان وارد شده است. گفته می‌شود مردان اگر برای به‌دست‌آوردن موقعیت‌های تولیدمثلی ریسک کنند و رقابت‌جو باشند، ممکن است نابود شوند، اما اگر در این راه تلاشی نکنند، قطعاً نابود می‌شوند (Walsh & Beaver, Op.Cit.: 98)؛ چراکه نمی‌توانند از خود زاده‌ای برجای بگذارند.

سن و ریسک‌پذیری: نمودارهای مرتبط با ارتکاب جرائم، نشان می‌دهد که جرائم غیرسودمدار عمدتاً توسط مردان جوان رخ می‌دهد. اولین کسانی که این ثبات را در نمودارهای مربوط به جرائم یافتند هیرشی^۲ و گاتفردسون^۳ بودند. آن‌ها مدعی شدند که هیچ‌یک از نظریه‌های موجود جرم‌شناسی نمی‌تواند این ثبات را توجیه کند؛ هرچند خود این دو نیز توجیه قابل‌قبولی در مورد علت این ثبات ارائه ندادند (Rubin & Pfaff, 2009: 398). اما روان‌شناسان تکاملی بر این باورند که می‌توانند این ثبات را توجیه کنند. آن‌ها یک منحنی به دست آورده‌اند که براساس بهینه سنی برای سرمایه‌گذاری تولیدمثلی در مردان تنظیم شده است. این منحنی نشان می‌دهد که بهینه سرمایه‌گذاری تولیدمثلی در حدود ۲۵ سالگی به اوج خود می‌رسد و پس از آن با سرعت آهسته شروع به کم‌شدن می‌کند (Daly & Wilson, 1997: 74). در این سن، یک مرد متعارف می‌تواند شرایط فیزیکی، حجم عضلانی، انعطاف بدنی و ظرفیت حمل اکسیژن در خود را به حداکثر میزان ممکن برساند که در نتیجه، شرایط فیزیکی وی بیشترین فایده را در بروز رفتارهای پرریسک ایجاد می‌کند. در بسیاری از سنجه‌های ارزیابی ریسک، گروه سنی ۱۸ تا ۲۵ سال پرریسک‌ترین گروه در نظر گرفته می‌شوند (پاک‌نهاد، ۱۳۸۸: ۱۹۳).

-
1. Paternity uncertainty
 2. Hirschi T.
 3. Gottfredson M.

موقعیت اجتماعی و ریسک‌پذیری: روان‌شناسان تکاملی بر این باورند که جایگاه اجتماعی و منابع مادی در جوامع کشاورزی^۱ به‌نحو چشم‌گیری نسبت به جوامع شکارگر و جمع‌آورنده^۲ از اهمیت برخوردار بوده است؛ به این دلیل که با فراهم‌شدن امکان انباشت سرمایه در سبک زندگی کشاورزی، نابرابری‌های مالی و اجتماعی به شکل معناداری مردان را از یکدیگر متمایز می‌کرده است (Daly & Wilson, 2001: 8). با بالاگرفتن نابرابری میان مردان در جوامع کشاورزی، پاره‌ای از آنان می‌توانستند بخش قابل‌ملاحظه‌ای از موقعیت‌های تولیدمثلی را به نفع خود مصاره کنند. در نتیجه، مردان زیادی از روش‌های مشروع برای کسب منابع مادی و جایگاه اجتماعی، محروم می‌شدند. در چنین شرایطی، پیش‌بینی می‌شود ریسک‌پذیری برای افراد محروم، منافع تکاملی ایجاد کند و گرایش به فعالیت‌های غیرقانونی افزایش یابد؛ چراکه عقلانیت سازشی از آن حمایت می‌کند. ریسک‌پذیری تنها فرصت آن‌ها برای دستیابی به موفقیت تولیدمثلی است؛ حتی اگر بدانند که در اثر این فعالیت‌ها عمر کوتاه‌تری خواهند داشت (Daly & Wilson, 2001: 5). مردان محروم در محیط معاصر نیز، از نتایج ریسک‌پذیری مانند خشونت به‌عنوان ابزاری برای خودیاری استفاده می‌کنند و از این جهت چیزی را تجربه می‌کنند که اجدادشان در محیط سازگارانۀ تکاملی از سر گذرانده‌اند (Daly & Wilson, 1997: 58).

روان‌شناسی تکاملی پیش‌بینی می‌کند، سرقت‌های مسلحانه و همچنین سرقت‌هایی که در آن هدف مرتکبان کسب منابع مالی هنگفت است و هزینه‌های ارتکاب آن‌ها به‌شدت سنگین است، به‌ندرت توسط زنان انجام شود؛ به این دلیل که انتخاب طبیعی کسب منابع مالی را به‌صورت جاه‌طلبانه، تنها برای مردان ضروری ساخته است (Walsh & Beaver, Op.Cit.: 96,133).

۲.۴.۳. تخفیف زمان‌محور و نقش آن در شکل‌گیری جرائم غیرسودمدار

سازوکار روان‌شناختی تخفیف زمان‌محور، دیگر سازوکاری است که از جانب ابزارهای شناختی ذهن به‌خصوص در مردان، برای حل مسائل مرتبط با بقای موجود در محیط آبا و اجدادی و همچنین محیط معاصر ایجاد شده است.

یکی از موضوع‌هایی که در جرم‌شناسی مورد بررسی قرار می‌گیرد، تشخیص ترجیحات زمانی مرتکبان جرم است. در دیدگاه انتخاب عقلانی، اهمیت این موضوع از این جهت است که افراد تلاش می‌کنند میان زمان به‌دست‌آوردن آنچه در نتیجه ارتکاب جرم حاصل می‌شود و اینکه چه زمانی ممکن است با هزینه ارتکاب جرم (اعم از دستگیری و مجازات) روبه‌رو شوند، یک تعادل

1. Agricultural society
2. Hunting and gathering society

ذهنی ایجاد کند (Akerlund et al., 2016: 6160). این تعادل ذهنی به آنان در تصمیم‌گیری کمک می‌کند؛ چراکه پاداش ناشی از ارتکاب جرم تقریباً همیشه مقدم است بر هزینه‌هایی که در نتیجه جرم حاصل می‌شود (Wilson & Herrnstein, 1985: 50).

تخفیف زمان‌محور در حقیقت یک اصطلاح اقتصادی است که به‌مرور زمان وارد روان‌شناسی شده است و در آن به وضعیتی اشاره می‌کند که یک فرد حاضر باشد از سود بیشتری که در آینده انتظار او را می‌کشد، صرف‌نظر کرده و سودی کمتر ولی نقد را ترجیح دهد (Konig & Kleinmann, 2006: 194). این موضوع در بخش‌های مختلف زندگی افراد خود را نمایان می‌کند. موقعیت‌هایی پیش می‌آید که افراد مجبورند بین یک سرمایه‌گذاری طولانی‌مدت که منتهی به سود قطعی اما دیر هنگام می‌شود و پذیرفتن ریسک و انتخاب یک مسیر میان‌بر اما زودبازده یکی را انتخاب کنند. این سازوکار ارتباط تنگاتنگی با ریسک‌پذیری دارد به‌گونه‌ای که می‌توان پیش‌بینی کرد که افراد ریسک‌پذیر تمایل بیشتری به استفاده از تخفیف زمان‌محور دارند. در نتیجه، پیش‌بینی این است که مردان جوان که از فرصت‌های مشروع برای دستیابی به منابع مادی و منزلت اجتماعی بی‌بهره‌اند، بیشتر تمایل به استفاده از تخفیف زمان‌محور دارند.

همان‌طور که در مبحث پیشین اشاره کردیم، به‌دلیل سابقه تکاملی انسان و ضرورت شرکت مردان در رقابت با مردان دیگر، انتخاب طبیعی از بقای مردانی حمایت کرده که در سنین جوانی چندان دوراندیش نیستند و حاضر باشند کوتاه‌ترین راه را برای رسیدن به اهداف خود انتخاب کنند (Roach & Pease, 2013: 71).

در مورد تمایل مردان نوجوان و جوان به نادیده‌گرفتن برنامه‌های طولانی‌مدت و ورود به فعالیت‌های مجرمانه، نمونه‌های معاصرتر نظریه فشار به‌خصوص گرایش‌های خرده‌فرهنگی^۱ فرضیه‌های قابل‌قبولی ارائه کرده‌اند. تبیین‌های مرتبط با نظریه فشار چنین می‌گوید که نوجوانان برای اینکه بتوانند خود را با اهداف اجتماعی هماهنگ کنند، باید به سراغ فرصت‌هایی روند که جامعه در اختیار آنان نهاده است. برخی از این فرصت‌ها آنان را فوری به اهداف می‌رساند و برخی با گذشت زمان زیادی تحقق می‌یابد. فرصت‌هایی که نوجوانان را با سرعت به اهداف می‌رسانند، محدودترند؛ چراکه رقابت برای به‌دست‌آوردن آن‌ها بیشتر است. در نتیجه نوجوانان برای به‌دست‌آوردن این فرصت‌ها به سراغ ابزار نامشروع می‌روند و این رفتار، زمینه انحراف آنان را

۱. اینکه نظریه خرده‌فرهنگی بخشی از نظریه فشار است یا خیر، بسته به تقسیم‌بندی‌های نظری پاسخ متفاوتی دارد. با این حال، اکثر تقسیم‌بندی‌های نظری، نظریه فشار را به دو گرایش اصلی ساختارهای فرصت و خرده‌فرهنگی تقسیم کرده‌اند. برای نمونه رک: (وایت، راب؛ هینز، فیونا (۱۳۹۲)، جرم و جرم‌شناسی، ج ۶، تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ص ۱۳۸). برخی تقسیم‌بندی‌ها تمایل دارند نظریه ساختارهای فرصت را تحت عنوان آنومی در دسته‌بندی مستقل قرار دهند و نظریه خرده‌فرهنگی را نیز در دسته‌ای مستقل طبقه‌بندی نمایند.

فراهم می‌کند. همچنین، نوجوانان به دلیل عدم اطمینان نسبت به آینده تمایلی به برنامه‌ریزی‌های بلندمدت نشان نمی‌دهند و با نادیده گرفتن آینده، به دنبال لذت‌ها و دستاوردهای کوتاه‌مدت می‌روند. این رفتارها در پسران جوانان طبقه محروم بیشتر دیده می‌شود (ویلیامز و دیگران، ۱۳۸۶: ۱۲۷). بسیاری از این نوجوانان و جوانان ارزش‌هایی مثل هیجان‌خواهی، ماجراجویی و تفریح را در اولویت قرار می‌دهند و در پیگیری چنین رفتارهایی زیاده‌روی می‌کنند (وایت و هینز، پیشین: ۱۶۲).

به جز نظریه فشار، دو جرم‌شناس دیگر به صورت مشخص بر روی مفهوم تخفیف زمان‌محور تحقیق کرده‌اند. هرستین^۱ و ویلسون^۲ با انتشار کتاب «جرم و طبیعت انسان»^۳ در اواسط دهه هشتاد میلادی، درباره موضوع زمان و رفتار مجرمانه به صورت مفصل نظریه خود را ارائه دادند. نظریه آنان بر این ایده استوار بود که احساس نابرابری و بی‌عدالتی در نوجوانان و جوانان آنان را به سمت ارتکاب جرم می‌برد. از این نظر می‌توان گفت نظریه آنان همسو با نظریه فشار به حساب می‌آید. تبیین نظریه فشار و پس از آن نظریه هرستین و ویلسون درباره درک نوجوانان از آینده و اینکه چرا آنان به سراغ اهداف بلند مدت نمی‌روند و چگونه متوجه نابرابری فرصت‌ها می‌شوند، تبدیل به یکی از بحث‌برانگیزترین موضوعات جرم‌شناسی در ابتدای دهه ۹۰ میلادی شد. طرفداران نظریه فشار بر این باور بودند که جوانان با یک نگاه شهودی و یک بررسی تخمینی متوجه می‌شوند دسترسی به اهداف بلندمدت برای آنان مقدور نیست و این موضوع سبب ایجاد احساس عدم برابری و در نهایت ناامیدی آنان می‌شود که در نهایت منتهی به انحراف و اتخاذ رفتارهای مجرمانه خواهد شد.

هیرشی و گاتفردسون این نظر را به شدت مورد نقد قرار دادند؛ چراکه آن‌ها معتقد بودند جوانانی که مرتکب جرم می‌شوند، اصولاً فاقد توانایی کافی برای بررسی دقیق اهداف هستند. از نظر آنان جرم، نتیجه عدم توانایی افراد برای درگیر شدن در برنامه‌های کوتاه‌مدت و درازمدت است (همان: ۳۰۷). از نظر آنان اینکه افراد، متوجه ناامیدکننده بودن آینده شوند یا آن را تیره و تاریک ببینند، نیاز به این دارد که بتوانند وضعیت خود را با وضعیت دیگران مقایسه کنند. در حقیقت، آنان باید بتوانند دستاوردهای احتمالی خود را با دستاورد احتمالی دیگران مقایسه کنند؛ کاری که مرتکبان جرائم نمی‌توانند انجام دهند.

-
1. Herrnstein R.
 2. Wilson J.
 3. Crime and Human Nature

روان‌شناسی تکاملی با نظر هیرشی و گاتفردسون مخالف است؛ چراکه به نظر می‌رسد در پس انتقاد این دو یک روان‌شناسی عامیانه^۱ از تفکر آگاهانه نهفته است. نوجوانان و جوانان برای اینکه متوجه شوند آینده چندان روشنی ندارد و فرصت‌های چندانی برای رسیدن به اهداف اجتماعی برای آنان پیش نخواهد آمد، نیاز به یک محاسبه دقیق فکری و اندیشه ناب ندارند. همین قدر که ندانی فردا چه وضعی خواهی داشت، برای اینکه به امروزت چنگ بزنی کافی است. آنچه ما را در رابطه با تصمیم‌هایی که در آینده خواهیم گرفت کمک می‌کند، انتخاب عقلانی دقیق و موشکافانه نیست، بلکه تجربه‌ها و هیجان‌های ماست که نقش عمده‌ای در شکل‌گیری نگرش ما به آینده دارد. همین که در اطراف یک نوجوان، جوانان بیکار و محروم زیادی وجود داشته باشند، کافی است که بفهمد فرصت چندانی در آینده برای دستیابی به موفقیت وجود ندارد. روان‌شناسی تکاملی بر این نظر است که نشانه‌هایی قابل‌پیش‌بینی از تیره‌بودن آینده دقیقاً همان چیزی است که برای اتخاذ راهبرد مبتنی بر تخفیف زمان‌محور کفایت می‌کند.

۳.۴.۳. مراقبت جفتی به‌عنوان سازوکار تقویت‌کننده جرائم غیرسودمدار

سازوکار روان‌شناختی مراقبت جفتی اطلاعات مربوط به نحوه رفتار با همسران و شرکای جنسی را پردازش می‌کند. این سازوکار نقش مهمی در بقای انسان ایفا کرده است. براساس نظریه‌های روان‌شناسان تکاملی به دلایلی که در بخش مرتبط با ریسک‌پذیری اشاره شد، مردان در محیط آبا و اجدادی برای اطمینان از اینکه پدر می‌شوند، نیاز به ابزارهایی داشته‌اند. یکی از این ابزارها مراقبت از شریکان جنسی بوده است.

روش‌های مراقبت از شریک جنسی بسیار متنوع است و از مراقبت‌های هوشمندانه تا خشونت آشکار را دربرمی‌گیرد (Buss, Shackelford & McKibbin, Op.Cit.: 323). کوشش‌های مرتبط با جفت‌یابی یکی از دو راهبرد اصلی برای افزایش زادگان است و عموماً راهبرد اصلی تولیدمثلی مردان است. کوشش‌های جفتی به دو دسته اصلی قابل‌تقسیم‌بندی است: کوشش‌هایی که منتهی به سرمایه‌گذاری برای جلب توجه جنس مخالف می‌شود و کوشش‌هایی که منتهی به حفاظت و مراقبت از شریک جنسی می‌گردد. این دو کوشش در قالب دو راهبرد سلطه‌گرا^۲ و اعتبارگرا^۳ تقسیم‌بندی شده است که هر یک منتهی به دسته‌ای رفتار متفاوت می‌گردد (Conlon, 2019: 2). در این بخش تمرکز اصلی ما بر کوشش‌های دسته نخست است.

۱. «روان‌شناسی عامیانه» (folk psychology) دریافتی است که عقل سلیم انسان‌های معمولی از پدیده‌های روان‌شناسی دارد (Andrews, 2006: 2).

2. Dominance-oriented
3. Prestige-oriented

هیجان «حسادت جنسی»^۱ واسطه میان مراقبت جفتی و جرائم غیرسودمدار است. این هیجان یکی از ابزارهای مهم در ایجاد سازگاری افراد با محیط زیست و در نتیجه، افزایش شایستگی آنهاست. در محیط زیست باستانی این هیجان زمینه‌های لازم برای افزایش خشونت و در نتیجه آن، مراقبت جفتی را فراهم می‌کرده است (Tooby & Cosmides, 2015: 64). حسادت جنسی از طریق ترشح ناگهانی آدرنالین و بالابردن ناگهانی ضربان قلب، بدن را در وضعیت مقابله و درگیری قرار می‌دهد و نقش مهمی در شکل‌گیری جرائم خشنی مانند قتل و ضرب‌وجرح دارد. بخش قابل‌توجهی از روش‌های مراقبت جفتی منتهی به رویارویی‌های پرخاشگرانه میان مردان می‌شود. همچنین، خشونت نسبت به شریک جنسی نیز در مردان به مراتب گسترده‌تر از زنان است. مردان به مراتب بیشتر از زنان تمایل به استفاده از خشونت علیه رقبای خود دارند (Buss, Shackelford & McKibbin, Op.Cit.: 32) که نشان‌دهنده ارتباط میان سازوکار مراقبت جنسی با خشونت است. در همین راستا، دلی و ویلسون این فرضیه را مطرح کرده‌اند که مراقبت جفتی نوعی احساس مالکیت جنسی در مردان نسبت به همسران و شرکای جنسی آنان ایجاد می‌کند که نقش مهمی در پردازش اطلاعات محیطی توسط مردان دارد. این دو پژوهشگر، خشونت مردان نسبت به سایر مردان را نتیجه این احساس مالکانه نسبت به همسران می‌دانند (Daly & Wilson, 2001: 6).

۳.۵. مؤلفه‌های تبیین مبتنی بر عقلانیت سازشی از جرائم غیرسودمدار

روان‌شناسی تکاملی این فرضیه را طرح می‌کند که هر سه سازوکار ریسک‌پذیری، تخفیف زمان‌محور و مراقبت جفتی بیش از همه در مردان جوانی فعال می‌شود که دسترسی ناچیزی به موقعیت‌های مشروع اجتماعی و منابع مشروع مادی دارند. در صورتی که ارتکاب جرائم غیرسودمدار با افزایش قدرت باروری افراد افزایش یابد و با کاهش قدرت باروری در اثر افزایش سن، کاهش پیدا کند، می‌توان این فرضیه را قابل‌دفاع دانست که ارتکاب جرائم غیرسودمدار با افزایش شایستگی افراد در ارتباط است. با بررسی آمار مرتکبان جرائم غیرسودمدار می‌توان مشاهده کرد که دقیقاً در همان سن و وضعیتی که سازوکارهای مورد اشاره می‌توانند بیشترین شایستگی را برای افراد به همراه آورند، بیشترین میزان جرم نیز توسط آنان رخ می‌دهد (Daly & Wilson, 1997: 74). بررسی نمودارهای مرتبط با جرائم غیرسودمدار نشان می‌دهد که ارتکاب این جرائم توسط مردان جوان و در حوالی سن ۲۵ سالگی، به بالاترین حد خود می‌رسد و این سن دقیقاً سنی است که مردان به لحاظ قدرت باروری در بالاترین سطح از توانایی قرار می‌گیرند (والش و بیور، پیشین: ۱۷۴).

در مورد ارتکاب جرائم در محیط معاصر، یک مسئله نیاز به توضیح دارد. در محیط امروزی نمی‌توان به‌طور قطع مدعی شد که رفتارهای هیجانی می‌توانند منتهی به افزایش شایستگی شوند؛ چراکه دولت‌ها با استفاده از ابزارهایی مانند نیروهای انتظامی و نهادهای قضایی با ارتکاب جرائم با قاطعیت برخورد می‌کند، اما همچنان میزان ارتکاب جرائم غیرسودمدار قابل ملاحظه است. از دیدگاه تکاملی چند دلیل برای اینکه میزان جرائم غیرسودمدار کاهش پیدا نمی‌کند، وجود دارد: دلیل نخست آن است که جرائم غیرسودمدار همچنان در برخی شرایط می‌توانند منتهی به افزایش شایستگی شوند. برای نمونه در محله‌هایی که نظارت دولتی وجود ندارد یا بسیار کم‌رنگ است، رفتارهایی مانند خشونت، هیجان‌خواهی و ریسک‌طلبی می‌تواند منتهی به ایجاد فرصت‌های مادی و تولیدمثلی برای افراد شود؛ بدون اینکه ضمانت‌اجرائی متوجه آنان باشد (Hopcroft (Ed.), (Op.Cit.: 413).

دلیل دوم آن است که ذهن انسان‌ها هنوز نتوانسته است خود را با وضعیت جدید سازگار کند. سازوکارهای روان‌شناختی تکاملی برای پاسخ به مسائلی به وجود آمده است که در محیط تکاملی انسان پرتکرار بوده‌اند، اما بسیاری از این مسائل در محیط مدرن تغییر کرده‌اند. انسان‌ها بدون آنکه خود بخواهند، گاهی برای حل مشکلات دست به رفتارهایی می‌زنند که لزوماً با محیط جدید آن‌ها هماهنگی ندارد. این احتمال وجود دارد که با گذشت مدت زمان طولانی دستگاه شناختی انسان بتواند خود را با چنین محیطی سازگار کند.

در نهایت ضروری است پاسخی که روان‌شناسی تکاملی به نقاط ضعف نظریه انتخاب عقلانی در تبیین جرائم غیرسودمدار می‌دهد، به‌صورت چند شاخصه بیان شود:

(۱) عقلانیت سازشی با واقعیت روان‌شناختی انسان هم‌خوانی بیشتری دارد. اگرچه انتخاب عقلانی از ابتدا قرار نبوده است که یک نظریه تجربی باشد، باین‌حال، باید بتواند تا حد زیادی با واقعیت هم‌خوانی نشان دهد (Schulz, 2011: 1273). با این معیار می‌توان مدعی شد که عقلانیت سازشی الگوی موفق‌تری از انسان ارائه می‌دهد؛ زیرا با وضعیت روان‌شناختی انسان به‌عنوان یک گونه، نزدیکی بیشتری دارد. این تبیین توضیح می‌دهد که رفتارهای غیرسودمدار چگونه می‌توانند دارای مطلوبیت عقلانی تلقی شوند؛ اگر در یک روش تکاملی فهم شوند.

(۲) در یک تبیین مبتنی بر عقلانیت سازشی از جرائم غیرسودمدار به شاخصه‌هایی مثل سن، جنس و وضعیت اقتصادی مرتکب توجه می‌شود که در واقعی شدن نمونه ارائه‌شده، نقش ویژه‌ای ایفا می‌کند. اگر بپذیریم که هدف کاربردی از نظریه انتخاب عقلانی پیشگیری از ارتکاب جرائم در عالم واقع است، دقیق‌شدن تصویری از مرتکب تصمیم‌گیرنده کمک زیادی به این هدف می‌کند.

۳) تمرکز بر روی چگونگی محاسبه هزینه و فایده در لحظه ارتکاب جرائم غیرسودمدار، کمکی به تبیین نمی‌کند. حذف کنشگر و استفاده از روشی که محاسبه عقلانی را پیش از تصمیم‌گیری وارد جریان محاسبه می‌کند، به تبیین جرائمی که با محاسبه دقیق انجام نشده‌اند، کمک شایان توجهی می‌کند.

۴) امتیاز نظریه‌های انتخاب عقلانی در سادگی طراحی و سهولت تبیین است. انسان عقلانی وجود خارجی ندارد و تنها یک نمونه آرمانی برای نزدیک کردن بررسی‌های پژوهشی به واقعیت است. عقلانیت سازشی اگرچه همانند انتخاب عقلانی با ارائه یک نمونه ساده از انسان به‌عنوان یک گونه سازشی از پیچیدگی‌های شناختی می‌کاهد، با این حال، تصویر واقعی‌تری از فرایند تصمیم‌گیری انسان ارائه می‌دهد که می‌تواند منتهی به افزایش دقت در تبیین شود.

۵) محدود کردن فرایند عقلانی به لحظه تصمیم‌گیری سبب ایجاد محدودیت در تبیین می‌شود. در صورتی که یک تبیین عقلانی بتواند میان‌برهای شناختی و اکتشاف‌های ذهنی را به‌عنوان واسطه میان مطلوبیت و رفتار معرفی کند - به نحوی که منتهی به افزایش سرعت تصمیم‌گیری و کاهش هزینه در جمع‌آوری اطلاعات شود - می‌توان رفتارهای غیرسودمدار را نیز در یک فضای مبتنی بر عقلانیت ابزار فهم کرد.

نتیجه

یکی از چالش‌های نظریه‌های انتخاب عقلانی تبیین جرائم غیرسودمدار است. عمده جرم‌شناسان این چالش را ناشی از ماهیت محاسبه‌ناپذیر و غیرعقلانی این جرائم می‌دانند. روان‌شناسی تکاملی با این نظر مخالف است و چالش نظریه‌های انتخاب عقلانی در تبیین جرائم غیرسودمدار را ناشی از اشکال‌های روشی می‌داند. از دیدگاه تکاملی اینکه مرتکب جرم، فردی آگاه و قاصد نسبت به تصمیم در نظر گرفته شود و چنین فرض شود که پیش از تصمیم‌گیری یا در فرایند آن می‌تواند به‌درستی هزینه و فایده رفتار خود را با توجه به مطلوبیت ذهنی خود محاسبه کند، با واقعیت انسان مغایرت اساسی دارد. البته قرار نیست نمونه انسان اقتصادی آیین تمام‌نمای دستگاه شناختی انسان باشد، اما باید بتواند تصویری از انسان ارائه دهد که با واقعیت‌های او هم‌خوانی داشته باشد.

انسان‌ها برخلاف پیش‌فرض نظریه‌های انتخاب عقلانی تمایل دارند برای تصمیم‌گیری از سوگیری‌های شناختی تکاملی استفاده کنند که مانند یک راه‌حل میان‌بر، هزینه کسب اطلاعات دقیق و همه‌جانبه را کاهش دهد و سرعت تصمیم‌گیری را بالا ببرد. از همین رو، روان‌شناسی تکاملی به‌جای نمونه «انسان اقتصادی»، «انسان به‌مثابه یک گونه سازش‌یافته» را پیشنهاد می‌دهد. در این نمونه، مطلوبیت انسان از تصمیم‌گیری، افزایش شایستگی زیستی است، اما این شایستگی یک امر

ذهنی نیست؛ یعنی لزوماً انسان در تعقیب آن، نقش آگاهانه ایفا نمی‌کند و به‌واسطه سازوکارهای روان‌شناختی تکامل‌یافته به آن دست می‌یابد. در نتیجه، محاسبه‌های عقلانی در نتیجه انتخاب طبیعی و در طول تاریخ تکاملی با حفظ افرادی که سازگار بوده‌اند و حذف افرادی که ابزار کافی برای سازگاری نداشته‌اند، به وقوع پیوسته است. در این دیدگاه، انتخاب طبیعی به‌مانند دستی نامرئی بدون اینکه ایده‌ای در پس آن باشد، به شکل تصادفی تنها افرادی را حفظ کرده است که شایستگی زیستی داشته‌اند.

برخی از این سازوکارهای تکاملی که توسط انتخاب طبیعی حفظ شده‌اند، در شکل‌گیری جرائم غیرسودمدار تأثیر بسیاری دارند و می‌توانند دلیل عقلانی شکل‌گیری این جرائم را تبیین کنند. در این پژوهش به سازوکارهای ریسک‌پذیری، تخفیف زمان محور و مراقبت جفتی به‌عنوان سازوکارهایی اشاره شد که واسطه میان عقلانیت سازشی و تصمیم‌گیری رفتاری‌اند و نقش زیادی در وقوع رفتارهایی دارند که در تاریخ تکاملی انسان به افزایش شایستگی انسان‌ها کمک شایانی کرده‌اند. برخی از این رفتارها در دنیای مدرن، تحت عنوان جرائم غیرسودمدار طبقه‌بندی شده‌اند؛ در حالی که در گذشته لزوماً رفتارهای نامشروع یا ممنوع تلقی نمی‌شده‌اند. برای نمونه در جوامع شکارگر-جمع‌آورنده، طیف رفتارهای خشونت‌آمیز مانند قتل، ضرب و جرح و تجاوز به عنف که به‌عنوان جرم شناسایی نشده بودند، نسبت به امروز گسترده‌تر بوده است.

روان‌شناسی تکاملی پیشنهاد می‌کند در تبیین‌های مبتنی بر عقلانیت سازشی به شاخصه‌هایی مانند سن، جنس و وضعیت مادی و جایگاه اجتماعی به‌عنوان عواملی که می‌توانند در مواجهه افراد با موقعیت ارتکاب جرائم غیرسودمدار منتهی به نتایج متفاوت شود، نگریسته شود. به‌لحاظ کاربردی نیز روان‌شناسی تکاملی به‌دنبال دقیق‌تر کردن الگوی انسان اقتصادی به‌نحوی است که در برنامه‌های مبتنی بر پیشگیری و تشخیص ریسک، نتایج دقیق‌تری داشته باشد، اما از پیچیدگی‌های یک تبیین علت‌شناختی نیز بریء باشد.

با ظهور روش‌های مبتنی بر روان‌شناسی تکاملی، وضعیت نظریه‌های مبتنی بر انسان اقتصادی تا حد زیادی با چالش همراه شده است. با این حال، می‌توان به این دو نظریه به‌عنوان نظریه‌های مکمل نگریسته شود. دو نظریه‌ای که در کنار یکدیگر می‌توانند به تبیین رفتار مجرمانه کمک شایانی کنند. در پایان، ذکر این نکته ضروری به نظر می‌رسد که تفکیک میان رفتارهای هیجانی و رفتارهای عقلانی به‌دلیل پیوند زیاد این موارد با یکدیگر چندان ممکن به نظر نمی‌رسد. جرائم سودمدار و جرائم غیرسودمدار، هر دو در یک روش مبتنی بر عقلانیت سازشی قابلیت تبیین دارند. با این حال، در پاره‌ای جرائم نقش سوگیری‌های شناختی-تکاملی که به‌صورت میان‌بر عمل می‌کنند، قوی‌تر است که به جرائم غیرسودمدار مشهورند. در پاره‌ای دیگر از جرائم، نقش تجزیه و تحلیل و

محاسبه‌های عمیق پررنگ‌تر است که به جرائم سودمدار مشهورند. واقعیت آن است که تفکیک میان این دو گونه جرائم در موارد بسیاری دشوار به نظر می‌رسد. پیوند عمیق میان هیجان‌ها و فرایند تصمیم‌گیری نیز این تفکیک را دشوارتر می‌کند. از این رو، روان‌شناسی تکاملی تلاش می‌کند با استفاده از سازوکارهای روان‌شناختی تکامل‌یافته مثل ریسک‌پذیری، مراقبت جفتی و تخفیف زمان‌محور هردو دسته از جرائم را با یک روش یکسان تبیین نماید. در این پژوهش، تنها به این موضوع پرداخته شد که روان‌شناسی تکاملی می‌تواند فرایند ارتکاب جرائم غیرسودمدار را به خوبی تبیین کند؛ موضوعی که به‌عنوان یکی از محدودیت‌های نظریه‌های انتخاب عقلانی مطرح می‌شود. نتیجه اینکه چنین به نظر می‌رسد که تبیین روان‌شناختی تکاملی از جرائم غیرسودمدار می‌تواند مکمل نظری قابل‌قبولی برای نظریه‌های انتخاب عقلانی محسوب شود.

منابع

الف) فارسی

۱. استرنبرگ، رابرت (۱۳۹۶)، روان‌شناسی شناختی، ج ۲، ترجمه کمال خرازی و الهه حجازی، تهران: سمت.
۲. پاك‌نهاد، امیر (۱۳۸۸)، سیاست جنایی ریسک‌مدار، ج ۱، تهران: میزان.
۳. پینکر، استیون (۱۳۹۴)، لوح سپید، انکار مدرن ذات بشر، ترجمه بهزاد سروری، ج ۱، تهران: نگاه معاصر.
۴. تویی، جان؛ کاسمیدز، لدا (۱۳۹۱)، روان‌شناسی تکاملی، ترجمه جواد حاتمی و هاشم صادقیه، ج ۱، تهران: بینش نو.
۵. خاتمی، محمود (۱۳۹۶)، مدخل فلسفه تکامل زیستی، ج ۱، تهران: علم.
۶. داکینز، ریچارد (۱۳۸۹)، ساعت ساز نابینا، نخست، ترجمه محمود بهزادی و شهلا باقری، تهران: مازیار.
۷. داماسیو، آنتونی (۱۳۹۱)، خطای دکارت؛ عاطفه، خرد و مغز انسان، ترجمه رضا امیررحیمی، ج ۱، تهران: مهریستا.
۸. روت، مایکل (۱۳۸۹)، فلسفه علوم اجتماعی، ترجمه محمد شجاعیان، ج ۱، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۹. ریدلی، مایکل (۱۳۹۱)، تکامل، ترجمه عبدالحسین وهاب‌زاده، ج ۱، مشهد: جهاد دانشگاهی مشهد.
۱۰. صبوری‌پور، مهدی (۱۳۹۸)، عقلانیت در ارتکاب جرم، ج ۱، تهران: نشر میزان.
۱۱. صفاری، علی (۱۳۸۱)، «انتقادات وارده به پیشگیری وضعی از جرم»، تحقیقات حقوقی، ش ۳۵، صص ۱۹۳-۲۳۴.
۱۲. کارترایت، جان (۱۳۸۷)، تکامل و رفتار انسان، ترجمه بهزاد سروری خراشاد، ج ۱، مشهد: جهاد دانشگاهی مشهد.
۱۳. کالات، جیمز (۱۳۹۶)، روان‌شناسی فیزیولوژیک، ترجمه یحیی سیدمحمدی، ج ۱، تهران: نشر روان.
۱۴. کرایب، یان (۱۳۷۸)، نظریه اجتماعی مدرن: از پارسونز تا هابرماس، ترجمه عباس مخیر، ج ۱، تهران: آگه.
۱۵. مارچ، جیمز (۱۳۹۶)، درآمدی بر علم تصمیم‌گیری، ترجمه ابراهیم افشار، ج ۱، تهران: نشر نی.
۱۶. مگواپر، مایک؛ مورگان، راد؛ رینز، رابرت (۱۳۸۹)، دانشنامه جرم‌شناسی آکسفورد، ترجمه حمیدرضا ملک‌محمدی، ج ۱، تهران: میزان.

۱۷. نجفی ابرندآبادی، علی‌حسین (۱۳۸۴)، *تقریرات درس جامعه‌شناسی جنایی*، تهیه و تنظیم محسن صبوری‌پور، صص: ۱۹۶۵-۲۱۰۹.
۱۸. والش، آنتونی؛ بیور، کوین (۱۳۹۶)، *جرم‌شناسی زیستی-اجتماعی؛ جهت‌گیری‌های نوین در نظریات و مطالعات*، ترجمه مریم مهذب و محمدابراهیم شمس ناتری، ج ۱، تهران: نشر میزان.
۱۹. وایت، راب؛ هینز، فیونا (۱۳۹۲)، *جرم و جرم‌شناسی*، ج ۶، تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۲۰. ویلیامز، فرانکپی؛ مک‌شین، ماری‌لین (۱۳۸۶)، *نظریه‌های جرم‌شناسی*، ترجمه حمیدرضا ملک‌محمدی، ج ۱، تهران: میزان.

ب) انگلیسی

21. Akerlund, D.; Grönqvist, H.; Golsteyn, B. H. H. and Lindahl, L. (2016), "Time discounting and criminal behavior", PNAS, pp: 6160-6165.
22. Andrews, K. (2006), *The Functions of Folk Psychology*, JOUR.
23. Bernasco, W.; Van Gelder, J.-L. and Elffers, H. eds. (2017), *The Oxford Handbook of Offender Decision Making*, New York: Oxford university press.
24. Buss, D. M.; Shackelford, T. K. & McKibbin, W. F. (2008), "The Mate Retention Inventory-Short Form (MRI-SF)", in: *Personality and Individual Differences*, pp: 322-334.
25. Conlon, K. E. (2019), "Mate Retention Strategies of Dominance-Oriented and Prestige-Oriented Romantic Partners", In: *Evolutionary Psychological Science*, pp: 1-11.
26. Dale, S. (2015), "Heuristics and biases: The science of decision-making", *Business Information Review*, pp: 1-3.
27. Daly, Martin and Wilson, Margo (1995), "An evolutionary psychological perspective on male sexual proprietariness and violence against wives", *Violence and Victims*, Issue 8, pp: 271-294.
28. Daly, M. and Wilson, M. (1997), "Crime and Conflict: Homicide in Evolutionary Psychological Perspective", *Crime & Justice*, Issue 22, pp: 51-100.
29. Daly, M. and Wilson, M. (2001), "Risk-taking, Intrasexual Competition, and Homicide", *Nebraska Symposium on Motivation*, pp: 1-34.
30. Durrant, R. and Ward, T. (2015), *Evolutionary criminology: towards a comprehensive explanation of crime*, Amsterdam: Academic Press.
31. Ekblom, P. (2017), "Technology, opportunity, crime and crime prevention – current and evolutionary perspectives", In: *Crime Prevention in the 21st Century*. New York: Springer.
32. Gigerenzer, G. and Selten, R. (2001), *Bounded Rationality The Adaptive Toolbox*, Cambridge: The MIT press.
33. Hagen, Edward H. et al. (2012), "Decision Making: What Can Evolution Do for Us?", In: *Evolution and the mechanisms of decision making*, edited by Peter Hammerstein and Jeffrey R. Stevens, Strüngmann Forum Report.
34. Hopcroft, Rosemary L. (Ed.) (2018), *The Oxford Handbook of Evolution, Biology, and Society*, New York: Oxford University Press.
35. Konig, C. J. and Kleinmann, M., (2006), "Individual Differences in the Use of Time Management Mechanics and in Time Discounting". *Individual Differences Research*, Vol 3, pp: 194-207.
36. Koppl, R., ed. (2004), *Evolutionary psychology and economic theory*, Amsterdam: Elsevier.
37. Lewis, D. M. G. et al. (2017), "Evolutionary psychology: A how-to guide", *American Psychologist*, 72 (4), pp: 353-373.
38. McCarthy, B., and Chaudhary, A. (2014), "Rational Choice Theory and Crime", In: *Encyclopedia of Crime and Criminal Justice*, D. Brunisma, and D. Weisburd (Eds.), Springer, pp: 1-19.

39. Mori, E., Lovari, S. and Mazza, G. (2017), "Sexual Dimorphism", In: Encyclopedia of Animal Cognition and Behavior. s.l.:s.n., pp: 1-7.
40. Roach, Jason and Pease, Ken, (2013), **Evolution and Crime**, 1st, New York: Routledge.
41. Rosenberg, K. and Trevathan, W. (2005), "Bipedalism and Human Birth: The Obstetrical Dilemma Revisited", Evolutionary Anthropology Issues News and Reviews, pp: 161-169.
42. Rubin, . R. H. and Pfaff , . D. W. (2009), **Hormone/Behavior Relations of Clinical Importance**, s.l., Academic Press.
43. Schulz, A. W. (2011), "Gigerenzer's Evolutionary Arguments against Rational Choice Theory: An Assessment", Philosophy of Science, pp: 1272-1282.
44. Tooby, J. and Cosmides, L. (2015), "the theoretical foundations of evolutionary psychology", In: The Handbook of Evolutionary Psychology, Buss, D. M. (Ed.), Second edition, Vol. 1, Foundation. Hoboken, NJ: John Wiley and Sons, pp: 1-20.
45. Walsh, A. and Beaver, K. M. (2009), **Biosocial Criminology**, 1st ed. New York: Routledge.
46. Walters, Glenn D. (2015), "The Decision to Commit Crime: Rational or Nonrational?", Criminology, Criminal Justice Law, & Society, Vol.16, issue 3, pp: 1-18.
47. Wilson JQ, Herrnstein RJ. (1985), **Crime and Human Nature**, New York: Simon and Schuster.
48. Youngs, Donna; Ioannou, Maria and Eagles, Jenna (2014), "Expressive and Instrumental Offending: reconciling the paradox of specialization and versatility", International Journal of Offender Therapy and Comparative Criminology, pp: 1-26.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی